

سرمقاله

در ورای تحریمهای اخیر!

... در تحریم هایی که دولت ترامپ در تبلیغاتی بشدت مبالغه آمیز، آن را "شدیدترین تحریمهای تاریخ" نام نهاده، لیست طولیلی از صدها موسسه مالی و اشخاص حقیقی و حقوقی رژیم ارائه شده اند که مورد تحریم قرار گرفته اند. اما با وجود اعمال این "سخت ترین" تحریمهای "بی سابقه"، دولت ترامپ بویژه در انتظار توده های خشمگین و گرسنه ای که ماه هاست برای برانداختن این رژیم وابسته و فاسد و تبهکار به پا خاسته اند تاکید می کنند که نه در پی "تعویض" رژیم جمهوری اسلامی بلکه در پی "تغییر رفتار" آن می باشند. این تاکیدات صریح که تا به امروز بارها تکرار شده، حاوی پیام روشنی می باشند و آن این که به رغم تمام تبلیغات وسیع دولت ایالات متحده آمریکا، تحریم های اخیر هر چقدر "شدید" و "بی سابقه" هم که باشند سرنگونی این رژیم را هدف قرار نداده اند. به واقع، شواهد موجود نشان می دهند که سیاست غالب در هیات حاکمه آمریکا در پی این نیست که با این تحریمها در لحظه فعلی جمهوری اسلامی را سرنگون کند.

صفحه ۲

کارگر زندانی، آزاد باید گردد!



جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

اشرف دهقانی

در سهای قیام دیماه! (۵)

... افشاگری در مورد نیت رسانه های امپریالیستی در رابطه با "حجاب" به هیچوجه به معنی عدم دفاع از زنانی نیست که با قبول هر پیامد ناگواری، به سبکی که در آن رسانه ها تبلیغ می شود یا به ابتکار خود علیه حجاب اجباری مبارزه می کنند. ... باید از مبارزات این زنان پشتیبانی کرد، در عین حال که نارسائی و نواقص این نوع مبارزه را هم توضیح داد و زنان مبارز را به شرکت در مبارزات جمعی نه فقط علیه حجاب اجباری بلکه علیه همه ستم ها بر زنان، تشویق نمود؛ و به خصوص به آنها یادآور شد که اگر می خواهید نه فقط از شر حجاب بلکه از همه شرها و ستم هایی که بر زنان وارد می شود، رها شوید باید برای سرنگونی رژیم و جایگزینی آن با یک رژیم واقعاً دموکراتیک که برابری زنان با مردان را در همه حوزه های اقتصادی و اجتماعی تأمین نماید، مبارزه کنید...

صفحه ۵

اشرف دهقانی

سازمان فداییان (اقلیت) و درک

انحرافی اش از شورا های کارگری

... سازمان فدائیان خلق (اقلیت) در کنگره سال ۱۳۶۰ برای دوران انقلابی و برای آنکه به قیام برسیم به فقدان سه چیز اشاره می کند ۱- حزب انقلابی پیشرو طبقه کارگر ۲- جبهه واحد انقلابی توده ای ۳- ارتش مسلح. در اینجا باید از این سازمان پرسید، حالا که جامعه ایران در دوره انقلابی به سر می برد، در این زمینه (سه مورد اشاره شده) تا به امروز چه عملکردهایی داشته اید، که در هیچ کجای تحلیل های سیاسی و مواضع شما دیده نمی شود؟ اقلیت امروز دیگر حرفهای آن سالهای خود را نمی زند و امروز گوئی که شرایط جامعه بعد از قیام های دی ماه با گذشته هیچ فرقی نکرده است بر همان راه و روشی تاکید می کند که قبل از این می کرد... صفحه ۱۶

موقعیت انقلابی و

وظایف انقلابی (۲)

بر اساس نظرات چریکهای فدایی خلق، طبقه کارگر در ایران، انقلاب سوسیالیستی خود را با دست زدن به انقلاب دموکراتیک آغاز می کند و در پروسه انقلاب می کوشد خود را متشکل و قدرتمند ساخته، فرهنگ سوسیالیستی را در جامعه اشاعه دهد و به طور کلی توانائی انجام انقلاب سوسیالیستی را به دست آورد. بنابراین در مقابل این سنوال که طبقه کارگر ایران چه حکومتی را باید جایگزین دولت بورژوازی (در شرایط کنونی دولت بورژوازی جمهوری اسلامی) سازد، تنها پاسخ علمی و عملی پاسخی است که مطرح می کند: حکومتی که طبقه کارگر در رأس آن قرار داشته باشد.

صفحه ۹

در صفحات دیگر

- پیروز باد مبارزات دلاورانه کارگران فولاد و هفت تپه ۱۳
- به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود!
- (۵) ۱۴
- از خواسته های برحق معلمان زحمتکش دفاع کنیم ۱۵
- آکسیونهای فعالین سازمان در کشورهای مختلف ۱۲ و ۱۸



در ورای تحریمهای اخیر!

اکنون بدقت منافذ تنفسی رسمی و عملی ای هم برای رژیم جمهوری اسلامی به مثابه گرداننده نظام اقتصادی حاکم تعبیه شده است. از جمله آنکه به رغم ادعای آمریکا مبنی بر به صفر رساندن فروش نفت جمهوری اسلامی، دولت آمریکا برای ۸ کشور (اکثرا از متحدان و وابستگان خویش) یعنی ژاپن، کره جنوبی، هند، ترکیه، یونان و ایتالیا و تایوان، به علاوه چین به منظور تداوم معاملات نفتی و تجاری با ایران استثنائاتی را حداقل برای یک دوره ۶ ماهه قایل گشته است. همچنین تلاش های سیستماتیک و از قبل برنامه ریزی شده برای ذخیره نفت ارزان در انبارهای مورد دسترس ایران در چین و روتردام و همچنین تانکر های نفتکش با پرچم سایر کشورها روی ابهای آزاد و ... از جمله امکانات دیگری ست که برای تحمل و تعدیل فشار ناشی از این تحریمها در اختیار رژیم قرار داده شده اند. اگر همین واقعیت را در نظر بگیریم آنگاه می توان متصور شد که در ورای تبلیغات گسترده آمریکا در مورد "شدیدترین" تحریم ها آنهم به منظور تغییر رفتار جمهوری اسلامی، دلایل بزرگتری وجود دارند که با اتکاء به آنها می توان در صحت ادعاهای تبلیغاتی دولت ترامپ برای برخورد با جمهوری اسلامی، بویژه آنگونه که نیروهای پرو امپریالیست به آن دل بسته اند تردید نمود. از جمله واقعیت هایی که باعث می شوند که نتوان ادعای تبلیغاتی ترامپ را در رابطه با کوشش برای "تغییر رفتار جمهوری اسلامی" پذیرفت وجود چنین سئوالاتی است که مگر در طول ۴۰ سال گذشته تمام رفتارهای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در داخل و در سطح منطقه دقیقاً در چارچوب سیاستهای ارباب بزرگ کوک نبوده و به پیش نرفته است که اکنون نیاز به تغییر آنها احساس شود؟ مگر جمهوری اسلامی از همان لحظه ای که با اراده امپریالیستها و جهت سرکوب انقلاب توده ها در کنفرانس گوادالوپ به قدرت رسید در طول ۴۰ سال کاری به جز خدمت به سرمایه داران جهانی و پیشبرد سیاستهای آنها انجام داده که اکنون ضرورت سقوط و جایگزینی آن با رژیمی که بهتر به اربابان جهانی اش خدمت کند مطرح شده است؟ واقعیت این است که حیات جمهوری اسلامی به عنوان یک مهره مهم و استراتژیک برای امپریالیسم در طول چهل سال گذشته تجلی یکی از مکارانه ترین سیاستهای نو استعماری سرمایه داران جهانی و در راس آنها دولت ایالات متحده آمریکا در سطح بین المللی بوده است. خدمات این رژیم سراپا وابسته به امپریالیسم به این سرمایه داران در وصف نمی گنجد. از سرکوب انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ و کشتار کمونیستها و مبارزین ضد امپریالیست گرفته، تا ریختن تریلیونها دلار در جریان ۸ سال جنگ ایران و عراق به جیب گردانندگان امپریالیست یعنی برندگان واقعی جنگ، از حراج نیروی کار و منابع و ثروتهای طبیعی در جهت منافع انحصارات و کمپانی های

"دور زدن تحریمها" جیب های خود را پر ساخته اند. زندگی انگل وار این بخش از سرمایه داران وابسته به واقع از یکسو به این تحریم ها که قدمت آنها به چهل سال حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می رسد و به شعارهای فریکارانه "مرگ بر آمریکا" گره خورده است.

در تحریم هایی که دولت ترامپ در تبلیغاتی بشدت مبالغه آمیز، آن را "شدیدترین تحریمهای تاریخ" نام نهاده، لیست طولی از صدها موسسه مالی، بانکی و اشخاص حقیقی و حقوقی جمهوری اسلامی ارائه شده اند که مورد تحریم قرار گرفته اند. اما با وجود اعمال این "سخت ترین" تحریمهای "بی سابقه"، دولت ترامپ و مقامات این کشور بویژه در انظار توده های خشمگین و گرسنه ای که ماه هاست برای برانداختن این رژیم وابسته و فاسد و تبهکار به پا خاسته اند به شدت تاکید می کنند که نه در پی "تعویض" رژیم جمهوری اسلامی بلکه در پی "تغییر رفتار" آن می باشند. این تاکیدات صریح که تا به امروز بارها از سوی مقامات مختلف آمریکا تکرار شده، حاوی پیام روشنی می باشند و آن این که نشان می دهند به رغم تمام تبلیغات وسیع دولت ایالات متحده آمریکا، تحریم های اخیر هر چقدر "شدید" و "بی سابقه" هم که باشند سرنگونی این رژیم را هدف قرار نداده اند. به واقع، شواهد موجود نشان می دهند که سیاست غالب در هیات حاکمه آمریکا در پی این نیست که با این تحریمها در لحظه فعلی جمهوری اسلامی را سرنگون کند. بر عکس نتیجه این تحریم ها تعرض باز هم شدیدتر به حیات و معاش توده ها در همان حال، کوشش برای تضمین تداوم حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی - حداقل تا به امروز - بوده است. درست به همین دلیل است که در این به اصطلاح "شدیدترین" تحریمها، از هم

با اجرایی شدن دور دوم تحریمهای اقتصادی یک جانبه ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی در آبان ماه، مقامات این دولت اعلام کردند که علاوه بر تحریم ارزی و صنایع خودرو سازی و هواپیمایی جمهوری اسلامی، اکنون دولت ترامپ با اعمال تحریمهای جدید، تمام بخش های اصلی اقتصادی ایران از صنعت نفت و گاز و پتروشیمی تا مبادلات بانکی و خدمات بیمه ای و کشتیرانی و ... را هدف قرار خواهد داد.

آنچه در درجه اول در رابطه با این تحریم ها جلب توجه می کند این واقعیت است که صرف اعلام این تحریمها بر بستر شرایط اقتصادی وحشتناکی که جمهوری اسلامی با اجرای سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و اجرای سیاست های جنگی امپریالیستها در منطقه برای کارگران و توده های گرسنه ایران آفریده و کمر آنها را در زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خرد کرده، به فضای ناامنی و هراس مردم از سقوط بیشتر به مرداب فقر و بیکاری و گرانی دامن زده است. این امر از آنجا ناشی می شود که تجربه نزدیک به چهل سال سابقه تحریمهای تا کنونی نشان داده که به رغم آنکه این تحریمها در هر دوره فشارهای مشخص ولی مدیریت پذیری به جمهوری اسلامی وارد آورده اند، اما قربانیان اصلی آن ها توده های محروم یعنی اکثریت آحاد جامعه بوده اند. چرا که این تحریمها در هر دوره بر ابعاد غارت امپریالیستی و کسب مافوق سود توسط امپریالیستها از بابت حراج منابع و ثروتهای ملی مردم ما افزوده است. در این مسیر تا آنجا که به بخشی از بورژوازی وابسته ایران بر می گردد، آنها از منافع ناشی از کانال سازماندهی شده

کردن چنین پروژه ای بشوند یا نه، باید توجه کرد که نفس مخالفت دولتهای اروپایی با آمریکا در رابطه با تحریم های ایران به خاطر ضرر های مشخصی ست که آنها با محرومیت در حضور در بازار ایران و بویژه نفت و گاز و و پتروشیمی و صنعت خودروسازی و... متحمل می شوند.

نیازی به یادآوری نیست که در طول ۴۰ سال گذشته شرکتهای اروپایی نظیر توتال بار ها بدلیل تحریمهای آمریکا مجبور به چشم پوشیدن از قراردادهای چند میلیارد دلاری در حوزه نفت و گاز شده اند. مطابق آمار موجود تنها در سال ۲۰۱۲ بر بستر تحریمهای آمریکا، یک میلیارد دلار واردات مواد مورد نیاز اولیه از سوی اروپا از ایران کاهش یافت. بدیهی ست که شرکتهای اروپایی به خاطر از دست ندادن منافع بزرگتر یعنی فعالیت در بازار آمریکا مجبور به پذیرفتن این محدودیت شدند.

دقت در مؤلفه های اصلی شرایط حاکم بر نظام سرمایه داری جهانی و بحران های آن، موبد آن است که انگیزه اصلی خروج آمریکا از برجام و اعلام بازگرداندن یک جانبه تحریمها توسط دولت ترامپ، برخلاف تبلیغات رایج نه "رفتار" جمهوری اسلامی و یا عدم پایبندی این رژیم به توافقات هسته ای، بلکه بخش جدایی ناپذیری از رفتار عمومی امپریالیسم آمریکا نسبت به تقریبا تمامی دولتهای امپریالیستی از زمان روی کار آمدن دولت ترامپ بوده است. این امر پوشیده ای نیست که آمریکا از زمان انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهور و قدرت گیری هر چه بیشتر محافل جنگ طلب در هیات حاکمه این کشور، رفتار تعرضی و تهاجمی تری را علیه رقبای خویش در پیش گرفته و خروج از برجام و تحریم ایران تنها یکی از جبهه های متعدد این رویارویی ها و تنش هاست.

خروج از چند معاهده بین المللی که آخرینش اعلام احتمال خروج از معاهده با روسیه در زمینه محدود کردن موشکهای اتمی می باشد، تقاضا از آلمان و اتحادیه اروپا جهت تامین بیشتر هزینه های نظامی ناتو توسط این شرکاء، آغاز یک جنگ تجاری با چین، غارت هر چه شدیدتر ذخایر ارزی عربستان و سایر دولتهای عربی وابسته از طریق فروش صد ها میلیارد دلار سلاح به این کشورها و بلافاصله تهدید عربستان برای "تامین هزینه" های آمریکا به خاطر حفظ "امنیت" این کشور و سایر امیر نشین های ثروتمند و وابسته خلیج فارس، تنش با کانادا و مکزیک برای گرفتن امتیازات یک جانبه از این همسایگان و ... تنها نمونه هایی از لیست بلند بالای حاکمی از سیاستهای تهاجمی امپریالیسم آمریکا برای حفظ و توسعه بازارها و مواضع خویش در سطح جهانی در مقابل دیگر امپریالیستها (شرکاء و رقبایش) می

سرمایه داران بین المللی در تداوم سیاست های غارتگرانه خود به طور غلو آمیز از ایران به عنوان "آلمان خاورمیانه"، "آخرین بازار بزرگ در حال ظهور"، "بازاری به طور کامل رو به جهان خارج"، با "بیش از ۸۰ میلیون مصرف کننده، جمعیت بسیار تحصیل کرده و مجموعه ای از منابع طبیعی - از جمله فلزات گرانبها یاد می و در ارتباط با بازار بزرگ ایران برای کالاهای امپریالیستی می گویند که "ایران یک بازیگر قدرتمند صنعتی در خاورمیانه و شمال آفریقا، بخش بزرگی از "بیش از ۲۰۰ میلیون مصرف کننده می باشد، که این رقم خود برابر کل جمعیت ایالات متحده" می باشد. همانطور که آشکار است این تعریفها و ارقام داده شده اهمیت کسب بخش هر چه بزرگتری از سهم بازار ایران توسط سرمایه داران و قدرتهای جهانی را خاطر نشان می سازد.

تحصیل کرده و مجموعه ای از منابع طبیعی - از جمله فلزات گرانبها" یاد می کنند (سی ان ان ۷ اگوست ۲۰۱۸) و در ارتباط با بازار بزرگ ایران برای کالاهای امپریالیستی می گویند که "ایران یک بازیگر قدرتمند صنعتی در خاورمیانه و شمال آفریقا، بخش بزرگی از "بیش از ۲۰۰ میلیون مصرف کننده می باشد، که این رقم خود برابر کل جمعیت ایالات متحده" می باشد، (همان منبع). همانطور که آشکار است این تعریفها و ارقام داده شده اهمیت کسب بخش هر چه بزرگتری از سهم بازار ایران توسط سرمایه داران و قدرتهای جهانی را خاطر نشان می سازد. از همین جاست که باید متوجه شد که این "سخت ترین" تحریمهای "بی سابقه"، دولت ترامپ علیه ایران از چه بعدی برخورداراست و می توان دید که سیاست "تحریم ثانویه" آمریکا، موانع عمده ای در مقابل فعالیتهای شرکتهای بین المللی غیر آمریکایی در اقتصاد ایران ایجاد کرده و می کند.

درست با توجه به عملکرد همین تحریمهای ثانوی امپریالیسم آمریکا علیه رقبای خود است که از زمان اعلام اجرای دور دوم تحریمها علیه ایران موج اعتراض و خشم شرکاء و رقبای اروپایی و چینی و روسی آمریکا برانگیخته شده و تنش های شدید جدیدی را در روابط پر تنش دولت ترامپ با این قدرتهای جهانی باعث شده اند. در واکنش به چنین سیاستی روسیه و چین و قدرتهای اروپایی به طور طبیعی ضمن محکوم کردن سیاست های دولت ترامپ علنا به مخالفت با اقدام آمریکا در رابطه با تحریم های ایران برخاسته اند. به طور مثال اتحادیه اروپا علنا اعلام کرده که در صدد ایجاد "ساز و کار"ی ست تا با استفاده از آن تداوم "فعالیت مشروع" اقتصادی کمپانی های اروپایی با ایران بدون آنکه به خاطر این کار توسط آمریکا مجازات شوند، امکانپذیر گردد. صرف نظر از این که سرمایه داران اروپا موفق به عملی

امپریالیستی زیر نام بازسازی گرفته تا پیشبرد تمام و کمال خطوط دیکته شده و بحران ساز بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران، از تغذیه سیستماتیک دار و دسته های بنیاد گرای اسلامی دست ساز جناح های جنگ سالار در غرب گرفته تا نقش آفرینی به عنوان پیاده نظام ارتش آمریکا در سوریه و عراق و افغانستان و بالاخره از بر باد دادن تریلیونها دلار از سرمایه های مردم در کوره پروژه اتمی گرفته تا بحران سازی های سیستماتیک و ایفا کردن نقش "یاغی" در منطقه به نفع ماشین جنگی و انحصارات نظامی آمریکایی، همه و همه در جهت منافع امپریالیستها و جلوه آشکاری از ماهیت وابسته به امپریالیسم این رژیم بوده اند.

در جریان تحریمهای کنونی نیز نشان داده می شود که جمهوری اسلامی در شرایطی که امپریالیسم آمریکا در رقابت با شرکاء و رقبای امپریالیست خود جبهه جدیدی را گشوده است، چگونه این رژیم نقش یک مهره و بازیچه را به نفع این امپریالیسم ایفاء می کند. مکانیسم تحریم های آمریکا علیه ایران که در زیر بیشتر تشریح خواهد شد بیانگر یکی دیگر از سیاست های ضد خلقی است که هزینه های مخرب هولناک آن مستقیم و غیر مستقیم بر دوش کارگران و دیگر توده های رنجیده ما سر شکن می گردد.

آیا کسی می تواند انکار کند که اگر مردم ما به جای این رژیم ضد خلقی و وابسته با یک رژیم غیر وابسته و مستقل روبرو بودند هیچ یک از سیاستهای فاجعه بار بر شمرده شده در بالا طرح نمی شد و کشور ما در موقعیت فلاکت بار کنونی قرار نمی گرفت؟ با توجه به چنین حقایقی ست که ما به بخش دوم و در واقع اصلی تحریمهای اخیر یک جانبه آمریکا می رسیم و آنهم اهمیت "تحریمهای ثانویه" مبتنی بر تحریم "حداکثری" جمهوری اسلامی می باشد. معنای تحریم های ثانویه این است که دولت آمریکا با اتکاء به قدرت اقتصادی و زور نظامی خویش به مقابله با رقبای امپریالیسم خود برخاسته و به خود این حق را داده است که هر کمپانی و دولتی که بدون اجازه این قدرت امپریالیستی بخواهد تحریمهای آمریکا علیه ایران را "نقض" یعنی مطابق منافع خود با ایران وارد مبادلات تجاری شده و یا حتی مبادلات سابق خود را حفظ کند، مورد تحریم و مجازات قرار دهد! این البته در عین حال نمونه ای از آزادی تجارت و بازار آزاد مورد ادعای سرمایه داران در جهان امپریالیستی کنونی را نیز آشکارا در مقابل دید همگان قرار می دهد.

سرمایه داران بین المللی در تداوم سیاست های غارتگرانه خود به طور غلو آمیز از ایران به عنوان "آلمان خاورمیانه"، "آخرین بازار بزرگ در حال ظهور"، "بازاری به طور کامل رو به جهان خارج"، با "بیش از ۸۰ میلیون مصرف کننده، جمعیت بسیار

سیاست تحریم علیه عراق چیز دیگری بود و دیدیم که آمریکا از شرایط حاکم بر آن تحریمها تا مدتها بعد همچنان به عنوان ابزاری برای ایجاد توازن نیرو و کنترل سلطه رقباى خویش بر بازارهای عراق استفاده کرد. چنین واقعیتی باید به عنوان تجربه در رابطه با تحریم های آمریکا علیه ایران مورد توجه قرار گیرد.

در نقطه مقابل پرو امپریالیستهای حامی تحریم و دخالت امپریالیستی، شاهد تلاش های گروه های دیگری نیز هستیم که در چارچوب سیاستهای جمهوری اسلامی وارد این کارزار شده و با دست گذاردن روی یک واقعیت آشکار که همانا تأثیرات ضد خلقی این تحریمها بر زندگی مردم ماست در حالی که تحریمها را محکوم می کنند اما بخش دیگری از حقیقت یعنی ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی به عنوان دشمن توده ها و عامل وضع موجود را پنهان نموده و با هر انگیزه ای عملاً در جهت بقای عمر آن و عمر نظام استثمارگرانه موجود حرکت می کنند

شکی نیست که کمونیست ها و همه نیروهای مردمی و آزادیخواه نه تنها به هیچ رو سرنوشت جنبش انقلابی توده های زحمتکش و به جان آمده را به "تحریم" های هدایت شده و کنترل شده آمریکا گره نمی زنند و از آن حمایت و پشتیبانی نمی کنند، بلکه با تمام قوا در راه تقویت جنبش توده های تحت ستم و تشدید مبارزات آنها برای سرنگونی این دستگاه پوسیده و سرکوبگر حاکم می کوشند. نیروهای کمونیست و آزادیخواه هر گونه دخالت مستقیم و غیر مستقیم، اقتصادی و نظامی و حمایت امپریالیستها از سرمایه داران زالو صفت حاکم و رژیمشان در ایران را محکوم کرده و با هر آنچه که در توان دارند از خواست توده های به پا خاسته برای سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، قطع قطعی هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران و تحقق شعار "نان، کار، آزادی و استقلال" در یک نظام دمکراتیک دفاع می کنند.

تحریمهای اخیر، نیروهای پرو امپریالیست و رسوا را به شادی واداشته است. آنان به مثابه زایده و دنباله رو سیاستهای امپریالیستهای غارتگر، "تحریم" ها را نشانه ای از سیاست رژیم چنج دولت ترامپ و پایان کار رژیم تبهکار جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند. این نیروها نه تنها به رنج و درد ناشی از این تحریمها برای مردم محروم ما اهمیتی نمی دهند بلکه این واقعیت را هم پنهان می کنند که نمونه تحریمهای مشابه آمریکا و شرکاء در عراق موسوم به نفت در برابر غذا که از سال ۱۹۹۰ شروع و موجب جنایات بیشمار و حداقل مرگ نیم میلیون کودک عراقی گردید، نشان داد که آن تحریم ها علیرغم همه تبلیغاتی که وجود حکومت صدام حسین را دلیل آن جلوه می داد تا مدت زیادی پس از سقوط صدام نیز ادامه یافت و نهایتاً در سال ۲۰۱۰ بود که عملاً ملغی اعلام شد.

علیه کارگران و مردم به پا خاسته ما درست کرده و به کار گیرد.

در این میان، به رغم حقایقی که در بالا توضیح داده شد، تحریمهای اخیر، نیروهای پرو امپریالیست و رسوا را به شادی واداشته است. چرا که آنان به مثابه زایده و دنباله رو سیاستهای امپریالیستهای غارتگر، "تحریم" ها را نشانه ای از سیاست رژیم چنج دولت ترامپ و پایان کار رژیم تبهکار جمهوری اسلامی جا زده و تبلیغ می کنند. این نیروها نه تنها به رنج و درد ناشی از این تحریمها برای مردم محروم ما اهمیتی نمی دهند بلکه این واقعیت را هم از مردم پنهان می کنند که نمونه تحریمهای مشابه آمریکا و شرکاء در عراق موسوم به نفت در برابر غذا که از سال ۱۹۹۰ شروع و موجب جنایات بیشمار و حداقل موجب مرگ نیم میلیون کودک عراقی گردید، نشان داد که آن تحریم ها علیرغم همه تبلیغاتی که وجود حکومت صدام حسین را دلیل آن جلوه می داد تا مدت زیادی پس از سقوط صدام نیز ادامه یافت و نهایتاً در سال ۲۰۱۰ بود که عملاً ملغی اعلام شد. چرا که دلیل اتخاذ

باشند. در چنین فضایی ست که دولت آمریکا با اتخاذ سیاست خروج از برجام و اعلام تحریمهای یک جانبه علیه جمهوری اسلامی آنها با بهانه های واهی، شمشیر را از رو بسته و به نشان دادن دندانهای خود به سایر قدرتهای جهانی رقیب خود پرداخته است.

در مقابل شاخ و شانه کشیدن و تهدیدات و اقدامات عملی دولت آمریکا با هدف ایجاد محدودیت برای رقباست که رئیس جمهور فرانسه با حمایت صدر اعظم آلمان در اظهار نظری بی سابقه از "ضرورت ایجاد یک ارتش اروپایی برای محافظت اروپا" در مقابل خطر رقبا تأکید می کند و وزیر اقتصاد این کشور نیز رسماً اعلام می کند که "اروپا اجازه نخواهد داد که ایالات متحده آمریکا به پلیس تجاری جهان بدل شود".

این واقعیات نشان می دهند که بدون در نظر داشتن بحران و شرایط پر تنش نظام سرمایه داری جهانی که باعث تشدید رقابت بین قدرتهای امپریالیستی در جهت توسعه سلطه شان بر بازارهای جهانی و تلاش برای تجدید تقسیم آنها شده، و بدون در نظر داشتن وابستگی نظام سرمایه داری ایران به سیستم جهانی سرمایه داری، و رژیم حافظ آن جمهوری اسلامی به امپریالیسم نمی توان به دلایل و انگیزه های واقعی کارزاری که دولت آمریکا در واری برقراری مجدد تحریمها علیه جمهوری اسلامی به راه انداخته پی برد و در برابر آن موضع مردمی و اصولی اتخاذ کرد. تحریمهای کنونی در همان حال که فشار های مشخصی را به رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی وارد خواهند کرد، اما بار مخرب آن با تمام قدرت از سوی جمهوری اسلامی بر دوش توده های رنجبر و زحمتکش ما سرشکن خواهند شد. این تحریمهای ضد مردمی همچنین بهانه ای به دست رژیم وابسته و ضد خلقی جمهوری اسلامی قرار خواهد داد تا دلیل تمام رنج و محرومیت توده ها را به عامل خارجی یعنی تحریمها نسبت دهد و با این بهانه چماق سرکوب بزرگتری را

کمکهای مالی از صفحه ۱۹

۱۰۰ دلار	چریک فدائی خلق نور آذر آقازاده
۱۰۰ دلار	رفیق خشیار سنجرى
۱۰۰ دلار	رفیق کیومرث سنجرى
۱۰۰ دلار	رفیق فرج الله نیک نژاد
۱۰۰ دلار	پیام فدائی
۱۰۰ دلار	ماهنامه کارگری چریکهای فدائی خلق
۱۰۰ دلار	رفیق نسترن آل آقا
۱۰۰ دلار	رفیق زهرا نبی آقا قلهکی
۱۰۰ دلار	رفیق عزت غروی
۱۰۰ دلار	رفیق پوران بدالهی

رفیق فاطمه رخ بین

نروژ

۱۰۰ دلار	چریک فدائی خلق میر هادی کابلی
۶۰ یورو	چریک فدائی خلق سیروس سپهری
۲۰ پوند	چریک فدائی خلق شاهرخ هدایتی
۳۰ پوند	رزمندگان سیاهکل
۱۰۰ دلار	رفیق حمید اشرف
۱۰۰ یورو	رفیق رضا یثربی
۱۰۰ یورو	رفیق محمد حسین حق نواز
۵۰ یورو	رفیق هوشنگ اعظمی

اشرف دهقانی



درس های قیام دیماه! (۵)

پیش در آمد: آنچه از نظر خوانندگان می گذرد ، مطالبی در رابطه با قیام دیماه ۱۳۹۶ و رویدادهای قبل و بعد از آن می باشند که به صورت یادداشت هائی (در مجموع بیست یادداشت) تنظیم شده اند. از زمان نوشته شدن یادداشت اول تا اکنون که مجموعه این یادداشت ها منتشر می شوند ، حوادث مبارزاتی مختلفی در جامعه ایران پیش آمده و سریع گذشته اند. این حوادث در کنار تظاهرات و قیام های پر شور و شکوهمند دیماه حاوی تجارب انقلابی ارزشمندی می باشند که مسلماً در خیزش ها و نقش آفرینی های بعدی توده های تحت ستم و انقلابی ما به کار آنها خواهند آمد. به امید آن که مجموعه این یادداشت ها به کارگران و نیروهای جوان و انقلابی ایران یاری کند تا در راه پیشبرد راه طغرنمون انقلاب توده ها ، نقش هر چه آگاهانه تری ایفاء نمایند. علاقه مندان می توانند برای مطالعه تمام این یادداشتها از آدرس زیر در سایت سياهکل دیدن کنند:

<http://siahkhal.com/publication/Darshaye-Ghyame-Dev-Maah.pdf>

یادداشت یازدهم: گذشته.

چراغ راه آینده!

علیرغم این که در مقطع خیزش دیماه، جای یک تشکل انقلابی که قادر به تأثیر گذاری هر چه مؤثرتر بر مبارزات توده ای و حتی رهبری آن در میهن تحت سلطه ما باشد خالی بود (و هنوز خالی است)، اما کارگران آگاه و روشنفکران مبارز با عملکردها انقلابی خود و طرح شعارهای انقلابی در میان توده ها، نقش به سزائی در آن جنبش ایفاء نمودند. این مبارزین در ضمن با طرح شعارهای پرمحتوائی چون "نان، کار، آزادی" و بردن چنان شعارهایی به میان تظاهرات توده ای و با نوشتن شعارهای پر محتوا و رادیکال بر دیوار ها، حضور زنده نیروهای کمونیست در جامعه ایران را بر همگان آشکار ساختند. می دانیم که ارتجاع حاکم برای ایجاد سد در راه ایجاد تشکل های انقلابی در ایران ، چه در جریان خیزش دیماه و چه پس از آن به اقداماتی چون دستگیریهای گسترده، بیش از پیش میلیتاریزه کردن شهرها و روستاها در سراسر ایران، و شدت دادن به آهنگ سرکوب و اعمال هر چه شدیدتر دیکتاتوری مبادرت نمود. جمهوری اسلامی، همچون هر نیروی ضد انقلاب دیگر می کوشد از تجربیات گذشته برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. در این میان نیروهای کمونیست و آگاه جامعه نیز، علیرغم همه دشواری شرایط، از تجربی که انقلابیون پیشین چه با کار تئوریک قابل تحسین خود و چه با دست زدن به اعمال انقلابی برای نسل های بعدی به جا گذاشته اند ، برخوردارند که باید آنها را در جهت اهداف خود مورد استفاده قرار بدهند. امروز بر خلاف دهه ۴۰ راه ایجاد تشکل های انقلابی و چگونگی پیشبرد انقلاب برای روشنفکرانی که به راستی خواهان انجام وظایف انقلابی خود در قبال طبقه کارگر و توده های تحت ستم ایران هستند، روشن و گشوده است. در دهه ۴۰ ، روشنفکران انقلابی با همه تلاش هائی که برای ایجاد یک تشکل مبارزاتی برای خود انجام می

دادند با شکست مواجه می شدند و به راستی آنها خود را با بن بست می مواجه می دیدند. اما کمونیست های فدائی (جریکهای فدائی خلق) چنان بن بست را، هم در تئوری و هم در عمل در آخرین سال این دهه و در دهه ۵۰ در هم شکسته و راه گشائی نمودند. بنابراین استفاده از تجارب گذشته در کنار تلاش برای شناخت دقیق امکانات موجود در جامعه دیکتاتور زده کنونی، کلید بسیار مهم و با ارزشی را در اختیار جوانان انقلابی امروز برای ایجاد یک تشکل انقلابی قرار می دهد. در دهه پنجاه ثابت شد که تحت سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در ایران، یک تشکل انقلابی تنها در پرتو مبارزه مسلحانه با رژیم قادر به حفظ خود، جلب اعتماد توده ها و تأثیر گذاری بر مبارزات مردم می باشد. اساساً قانونمندی های جامعه ایران به دلیل تحت سلطه امپریالیسم بودن جامعه که دیکتاتوری ، روپای ذاتی آن می باشد، بیانگر آن است که یک رهبری انقلابی تنها در پروسه مبارزه مسلحانه می تواند به وجود آید و انقلاب ، تنها با در پیش گرفتن راه مبارزه مسلحانه توسط توده های تحت ستم در یک پروسه دراز مدت می تواند به پیروزی دست یابد. این یک راه ثابت شده برای دست یابی به پیروزی در شرایط سلطه دیکتاتوری امپریالیستی بر جامعه می باشد؛ و باید تأکید کنم که آنچه در اینجا به عنوان رهنمود ارائه می شود حاصل تجربه توده های انقلابی نه فقط در ایران بلکه در تعدادی از کشور های دیگر جهان است. اما آیا روشنفکران و کارگران آگاه و انقلابی ایران می دانند که اگر قرار است به عنوان یک عامل ذهنی مثبت، انقلاب توده ها را به سهم خود به پیش ببرند باید از تجارب گذشته که با خون به دست آمده است ، استفاده کنند و در عین حال مسایل مبارزه در شرایط کنونی را با شناخت از واقعیت

های موجود جامعه پیش ببرند؟ آیا پیشروان جامعه ما می دانند که در غیر این صورت دشمنان ، شرایطی بس جنایتکارانه تر و طاقت فرساتر از آنچه امروز توده های رنج دیده ما با آن مواجهند بر جامعه تحمیل خواهند کرد؟ موانع بر سر راه کدامند؟ شناخت همین موانع ، خود قدمی در انجام وظایف انقلابی در شرایط کنونی است.

یادداشت دوازدهم: تلاش دشمن برای انحراف

مسیر مبارزات توده ها!

اگر جنبش انقلابی توده ها را عامل عینی به حساب آوریم، باید بدانیم که چه نیروهای آگاه و انقلابی در جامعه و چه ارتجاع قادر به تأثیر گذاری بر این عینیت هستند و می توانند جنبش انقلابی را تقویت یا تضعیف نمایند. حال ببینیم برخی از تلاش ها و برخوردهای ارتجاع در حوزه کار تبلیغی پس از خیزش دیماه چه بود!

وقتی تظاهرات و قیام های قهر آمیز توده ای در دیماه به جریان افتاد برای هیچکس و از جمله برای دشمنان مردم (امپریالیستها و گردانندگان جمهوری اسلامی) روشن نبود که دامنه آن به کجا خواهد کشید! واقعیت آن بود که آن خیزش، زمین را زیر پای دشمنان به لرزه در آورد و آنها می بایست علاوه بر به کار گیری وسیله عمده و همیشگی خود برای مقابله با توده های انقلابی یعنی سرکوب قهر آمیز توده ها، به اقدامات دیگری نیز برای زمینه سازی جهت انحراف مسیر جنبش انقلابی دست بزنند. در آغاز شاهد پخش ویدئویی از جلسه "مجلس خبرگان" جمهوری اسلامی بودیم که نشان می داد که خامنه ای صرفاً به عنوان ولی فقیه موقت برگزیده شده و لذا هر لحظه می تواند کنار رفته و جای خود را به ولی فقیه دیگری بدهد. واقعیت این است که کنار گذاشتن خامنه ای یکی از راه حل های فریبکارانه دشمنان مردم در صورت اوج گیری انقلاب توده هاست. هدف انتشار دهندگان آن ویدئو نیز جز ایجاد زمینه برای منظور فوق نبود.

وسیله ای در دست خود قرار داده اند تا در صورت اوج گیری جنبش و نیاز امپریالیستها به تعویض جمهوری اسلامی با رژیم مرتجع دیگری و یا انجام اصلاحاتی در رژیم فعلی، برای فریب توده ها و به خصوص زنان، زمینه سازی کرده و رژیم جدید را که بی شک رژیم جلادی بیش نخواهد بود، به خاطر عدم اعتقاد به حجاب و به اصطلاح سکولار بودنش مقبول جلوه دهند. بی دلیل نیست که در همان بحبوحه خیزش دیماه، از سوی برخی خبرگزاریها به نقل از فرمانده انتظامی تهران بزرگ، خبری مبنی بر این که پلیس دیگر زنان "بدحجاب" را بازداشت نخواهد کرد، منتشر شد - که البته پلیس بعداً آن خبر را به این صورت که "پرونده ای در این خصوص برای آنها تشکیل نمی شود"، بلکه کلاس های آموزش و اصلاح رفتار برای شان برگزار می شود، تصحیح کرد. یا دیدیم که همراه با تبلیغات رسانه های ارتجاعی برون مرزی، در داخل ایران هم صداهایی از مرتجعین اصلاح طلب حکومت (کسانی چون موسوی تبریزی، قاتل بسیاری از جوانان دهه ۶۰) شنیده شد که سعی کردند مسأله حجاب را در رژیم جمهوری اسلامی به منظور حفظ پایه های همین رژیم ضد زن، به گونه ای رفع و رجوع بکنند. آنها گفتند که خمینی گویا با حجاب اجباری مخالف بوده و تحمیل آن به زنان در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی کار چند پاسدار و حزب الهی بوده است. یا گفتند که اصلاً در قرآن یا اسلام گفته نشده که حجاب اجباری است. به طور خلاصه این قبیل تبلیغات زمینه ساز حفظ حاکمیت امپریالیستی در ایران، چه از طریق ایجاد تغییراتی در رژیم کنونی (با عقب نشینی در مورد حجاب و انجام برخی مسایل فرعی به سود سکولاریسم، همراه با ولی فقیه جدید یا حتی بدون ولی فقیه) و چه جایگزین کردن جمهوری اسلامی با رژیم ارتجاعی مورد تأیید امپریالیستها می باشد.

یادداشت سیزدهم: خلع سلاح توده ها

تحت پوشش تقبیح خشونت!

موضوع دیگر مربوط به بازداشتن توده ها از دست زدن به مبارزه مسلحانه علیه دشمنان خود با عنوان "تقبیح خشونت" است.

امروز دیگر این واقعیت بیش از هر وقت دیگر عیان است که با توجه به نیاز واقعی جامعه تحت سلطه ایران برای رهایی، با توجه به تجاربی که توده ها بارها در جریان زندگی خود به آن دست یافته اند، و همچنین به دلیل تأثیر مثبت و انقلابی ای که مبارزین مسلح و در رأس آنها چریکهای فدائی خلق در دهه پنجاه در جامعه به جا گذاشته اند، اکثریت توده های تحت ستم ایران به ضرورت مبارزه مسلحانه برای رسیدن به آزادی از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی واقف بوده و هر جا امکان یافته و می

باید زنان مبارز را به شرکت در مبارزات جمعی نه فقط علیه حجاب اجباری بلکه علیه همه ستم ها بر زنان، تشویق نمود؛ و به آنها یادآور شد که اگر می خواهید نه فقط از شر حجاب بلکه از همه ستم هایی که در شرایط کنونی بر زنان وارد می شود، رها شوید باید برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک رژیم واقعاً دموکراتیک که قادر به تأمین گسترده ترین آزادی ها در جامعه بوده و برابری زنان با مردان را در همه حوزه های اقتصادی و اجتماعی تأمین نماید، مبارزه کنید. اما تا جایی که به رسانه هایی که بودجه های کلان از نهاد های امپریالیستی دریافت می کنند بر می گردد، کار آنها را باید در ارتباط با زمینه سازی برای نفوذ در جنبش و جلب توجه به خصوص زنان به خود، جهت عقیم گذاشتن انقلاب توده ها ارزیابی کرد.

می کنند. شکی نیست که باید از مبارزات این زنان پشتیبانی کرد، در عین حال که نارسائی و نواقص این نوع مبارزه را هم توضیح داد و زنان مبارز را به شرکت در مبارزات جمعی نه فقط علیه حجاب اجباری بلکه علیه همه ستم ها بر زنان، تشویق نمود؛ و به خصوص به آنها یادآور شد که اگر می خواهید نه فقط از شر حجاب بلکه از همه شرها و ستم هایی که در شرایط کنونی بر زنان وارد می شود، رها شوید باید برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک رژیم واقعاً دموکراتیک که قادر به تأمین گسترده ترین آزادی ها در جامعه بوده و برابری زنان با مردان را در همه حوزه های اقتصادی و اجتماعی تأمین نماید، مبارزه کنید. اما تا جایی که به رسانه هایی که بودجه های کلان از نهاد های امپریالیستی دریافت می کنند بر می گردد، کار آنها را باید در ارتباط با زمینه سازی برای نفوذ در جنبش توده ها و جلب توجه به خصوص زنان به طرف خود، جهت عقیم گذاشتن انقلاب توده ها ارزیابی کرد. همچنان که در گذشته نیز در شرایطی که مردم ایران علیه رژیم شاه دست به انقلاب زده بودند، رسانه هایی چون بی بی سی چنین نقشی را ایفاء کردند. در آن زمان رسانه های ارتجاعی با پخش مطالب حساب شده ای در مخالفت با شاه می کوشیدند خود را در صف مردم ایران و طرفدار آنها نشان دهند تا بتوانند با جلب حسن نظر مردم نسبت به خود، مقاصد ارتجاعی شان که همانا فریب توده ها و ایجاد زمینه برای تحمیل آلترناتیوهای امپریالیستی در صورت سرنگونی رژیم شاه بود را به پیش ببرند. همان ها هم بودند که ظاهراً در پشتیبانی از انقلاب توده ها، عکس خمینی به مثابه به اصطلاح رهبر مردم ایران علیه شاه را در ماه اعلام کرده و برای آن تبلیغ نمودند.

به طور کلی تا جایی که به رسانه های یاد شده و نیروهای ضد خلقی بر می گردد، اینها امروز ستم بر زن و صرفاً تعدیل یکی از آن ستمها یعنی تحمیل حجاب به زنان را

اما یکی از بارزترین اقدامات دشمنان جهت خاموش کردن آتش جنبش انقلابی توده ها و انحراف مسیر این جنبش، دستاویز قرار دادن ستم بر زنان در ایران و سوء استفاده از خواست زنان ستمدیده ایران مبنی بر آزادی پوشش می باشد. ستم بر زن هر چند از بدو پدیدار شدن مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات به وجود آمده، و هر چند در دوره شاه نیز این ستم با شدت تمام وجود داشت، ولی جمهوری اسلامی با توسل به ایدئولوژی ارتجاعی خود، ستم بر زن را به مراتب شدیدتر و وحشیانه تر از قبل اعمال نموده و قید و بند بر دست و پای زنان را محکمتر ساخته است. حال اگر منکر این واقعیت نباشیم که رژیم مذهبی حاکم را امپریالیستها بر سر کار آورده اند، آنگاه می توانیم ببینیم که این به واقع دستان خون آلود امپریالیستها بود که از آستین آخوندها و رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان تحت ستم ما بیرون آمد و توسط آنان شدیدترین ستم ها را علیه زنان، این نیمی از جمعیت ایران اعمال کرد. با این حال دیدیم که درست در بحبوحه خیزش انقلابی دیماه و در شرایطی که "هیچ بودگان" چه با شعارهای خود و چه با توسل به قهر انقلابی جهت سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی به فداکارانه ترین و انقلابی ترین حرکت های مبارزاتی مشغول بودند، ناکهان رسانه های ارتجاع موضوع "دختران خیابان انقلاب" را در صدر کارهای خود قرار داده و کوشیدند توجه ها و به خصوص توجه زنان را از امر مبارزه برای انقلاب، به مبارزه صرف علیه حجاب آنهم به شیوه مبارزه فردی و به اصطلاح "مدنی" (برداشتن روسری از سر و آویزان کردن آن بر سر چوبی) سوق دهند. دیدیم که پس از جنبش دیماه چگونه رسانه های متعدد امپریالیستی و حتی رسانه های انگلیسی زبان، بلندگوهای خود را در اختیار مبلغین مدافع "آزادی های یواشکی زنان" گذاشتند و این پروژه معلوم الحال را به عنوان مدافع زنان تحت ستم ایران معرفی کردند.

از آنجا که ستم بر زن و مبارزه علیه آن یکی از مهمترین مسایل جامعه ماست، کمونیست ها و همه نیروهای مترقی و آزادیخواه همواره برای رهایی زنان از زیر بار ستم و تحقق خواستهای آنان از جمله رفع حجاب اجباری مبارزه کرده اند. هم بر این اساس و هم با توجه به این اصل که باید از همه اشکال مبارزاتی توده ها دفاع نمود، واضح است که مبارزه در شکل نافرمانی نسبت به قانون تحمیلی حجاب نیز مورد تأیید کمونیست ها می باشد. بنابراین، افشاگری در مورد نیت رسانه های امپریالیستی در رابطه با "حجاب" به هیچوجه به معنی عدم دفاع از زنانی نیست که با قبول هر پیامد ناگواری، به سبکی که در آن رسانه ها تبلیغ می شود یا به ابتکار خود علیه حجاب اجباری مبارزه

سازمان غصب شده چریکهای فدائی خلق ایران و چه در دوره بعد از جدائی از آنها، به جنبش توده ها و به جنبش کمونیستی ایران وارد آورده، باز از توده های ایران طلبکار است، و در مقالاتش آنها را مقصر روی کار آمدن خمینی جا می زند.

اما نکته مهم و اساسی در برخورد این طیف با موضوع انقلاب و قیام آن است که حتی در حال حاضر در رابطه با شرایط جدیداً پیش آمده در ایران - که مسلماً کسی نمی تواند منکر تفاوت آن با شرایط مثلاً یکسال پیش باشد - وظیفه ای برای خود قائل نیست و نه برای روشنفکران و کارگران آگاه و نه برای کل توده ها، رهنمود مشخصی منطبق با شرایط جدید ندارد. جنبش مردم در حال پیشروی است و کسانی که به این طیف تعلق دارند به بن بست می که در آن گرفتارند فکر می کنند. چون می دانند که قیامی که انتظار فرا رسیدنش را دارند به دلیل نداشتن رهبری کمونیستی بر سر آن، همانند قیام بهمن محکوم به شکست است. پس به جای آنکه به عدم انطباق تئوری های خود با شرایط جامعه ایران اعتراف نموده و راه دیگری در پیش گیرند، نا امید و منفعل باقی می مانند. به طور کلی چه تلاش های تبلیغاتی آگاهانه دشمنان مردم و چه ایده ها و نظرات گمراه کننده اپورتونیستها، سنگ راه پیشرفت مبارزات انقلابی توده ها می باشند که چه آگاهانه و یا نا آگاهانه در خدمت حفظ وضع شدیداً ظالمانه و نکبت بار کنونی قرار دارند.

یادداشت چهاردهم: انعکاس گوناگونی

طبقات در جامعه در ارائه نظر و

راه حل های مختلف!

روی این نکته باید تأکید کرد که اگر قبول داریم که افشار و طبقات مختلف، جامعه ایران را تشکیل می دهند پس وجود ایده ها و نظرات مختلف در رابطه با انقلاب نیز در این جامعه امری طبیعی است. به همان صورت که طبقه کارگر و بی چیزان و تهیدستان جامعه و انبوه زحمتکشان که نزدیکترین متحد طبقه کارگر هستند، به طور غریزی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی بنیادی سیستم ظالمانه موجود در جامعه می باشند و به عبارت دیگر خواهان جایگزین کردن سیستم سرمایه داری وابسته کنونی با سیستمی هستند که برابری واقعی و گسترده ترین آزادیها در آن تأمین شود، به همین ترتیب بورژواها و خرده بورژواهای وابسته که منافعشان از قتل حفظ سیستم ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران می گذرد، شدیداً در حفظ این سیستم می کوشند. در این میان، قشرهای نیمه مرفه و مرفه خرده بورژوازی نیز هستند که در انقلاب دموکراتیک و ضد سلطه امپریالیسم در ایران می توانند متحد طبقه کارگر باشند. از این رو پیشروان انقلاب باید با اتخاذ تاکتیک های مناسب، از نیروی آنها به نفع انقلاب سود جویند. با این حال این قشرها به خاطر شرایط زندگی شان که ما

باید تأکید کرد که اگر قبول داریم که افشار و طبقات مختلف، جامعه ایران را تشکیل می دهند پس وجود ایده ها و نظرات مختلف در رابطه با انقلاب نیز در این جامعه امری طبیعی است. به همان صورت که طبقه کارگر و بی چیزان و تهیدستان جامعه و انبوه زحمتکشان که نزدیکترین متحد طبقه کارگر هستند، به طور غریزی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی بنیادی سیستم ظالمانه موجود در جامعه می باشند و به عبارت دیگر خواهان جایگزین کردن سیستم سرمایه داری وابسته کنونی با سیستمی هستند که برابری واقعی و گسترده ترین آزادیها در آن تأمین شود، به همین ترتیب بورژواها و خرده بورژواهای وابسته که منافعشان از قتل حفظ سیستم سرمایه داری وابسته حاکم می گذرد، شدیداً در حفظ این سیستم می کوشند.

کارگران انقلابی ایران راه کارگر به تاریخ ۱۶ دی ۱۳۹۶ برابر با ۶ ژانویه ۲۰۱۸ می باشد).

با تلاش برای گمراه کردن توده ها و عناصر آگاه جامعه را به صورت پوشیده با تأکید بر این که هنوز زمان دست بردن به اسلحه فرا نرسیده و شیوه اصلی مبارزه در ایران مبارزه مسالمت آمیز می باشد، پیش می برند. در این زمینه، یک دسته از اپورتونیستها، طیفی را تشکیل می دهند که از یک الگوی سنتی - که البته قبل از این که الگوی واقعی باشد، بیشتر ساخته ذهن خودشان است - در رابطه با جنبش و انقلاب توده ها پیروی می کنند. بر اساس این الگو، ابتدا تظاهرات توده ای به جریان می افتد. بعد کارگران باید به طور هماهنگ و در یک موعد مشخص دست به اعتصاب سراسری بزنند. به دنبال اعتصاب سراسری، لحظه قیام فرا می رسد، یک قیام ناگهانی بزرگ! البته مشخص نیست که قیام مورد نظر اینان چگونه قیامی است؟ بزرگیش به چه اندازه است و تفاوتش مثلاً با قیام های توده ای دیماه ۱۳۹۶ در چیست؟ تصورشان آن است که گویا هر انقلابی همان طریقی را طی می کند که در سالهای منتهی به قیام بهمن گذشت - و البته نمی خواهند به روی خود بیاورند که آن قیام، پیرومند نبود و هر قیام توده ای الزاماً باید رهبری انقلابی داشته باشد تا پیروز گردد. این طیف آماده است تا اگر توده ها و به خصوص کارگران، مطابق الگوی او رفتار نکردند، در شرایطی که ارتجاع، باز بتواند بر اوضاع مسلط شود، دست به کار شده و در مذمت و سرزنش توده ها سخنها بگوید و بدون آنکه به روی خود بیاورد که وظایفی در انقلاب بر دوشش بود که حتی در فرصت هائی که به دلیل مبارزه انقلابی توده ها در جامعه پیش آمده بود به آن عمل نکرد، مردم را مقصر وضع پیش آمده معرفی کند - به همان گونه که مثلاً سازمان فدائیان اقلیت، پس از همه ضربات سنگینی که چه در دوره همزیستی با "اکثریتی" ها در درون

یابند به آن دست زده و می زنند. بر چنین زمینه ای از دیر باز رسانه ها و نهادهای مختلف امپریالیستی، تبلیغات گسترده ای را علیه مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی، تحت عنوان مبارزه علیه "خشونت" به راه انداخته اند.

در قاموس این نیروها، البته، سرکوب وحشیانه توده ها توسط رژیم های ضد خلقی حاکم و ارتکاب به جنایت در حق آنان امری طبیعی و گویا حق حاکمان است ولی توده ها و روشنفکران انقلابی هرگاه علیه دشمنان شان به قهر انقلابی مبادرت کنند، خشونت طلب و تروریست خوانده خواهند شد. نیروهای مرتجع ضد انقلابی، مبارزه به اصطلاح مدنی را جایگزین مبارزه مسلحانه قرار می دهند که البته در این راه همچون همیشه از یاری جریانات اپورتونیست (عامل نفوذ ایده های بورژوازی و خرده بورژوازی در میان طبقه کارگر و در جنبش کمونیستی) نیز برخوردارند. عمده روش رایج در میان اغلب افراد و جریاناتی که به اسم چپ خود را معرفی می کنند را می توان این گونه توضیح داد: آنها به اسم طبقه کارگر یا مردم ستمدیده ایران، همان تبلیغاتی که رسانه های امپریالیستی پخش می کنند را با ادبیات خاص خود به خورد شنوندگان و خوانندگان رسانه های خود می دهند. بر این مبنای، این جریانات اپورتونیست نیز رژیم جمهوری اسلامی را مستقل از امپریالیسم می خوانند و در نتیجه، مزدور و مجری سیاست های امپریالیستها بودن این رژیم را نفی و انکار می کنند. همچنین آنها به جای آن که واقعیت های مادی را مبنای تحلیل های خود قرار بدهند و با دید طبقاتی به تحلیل اوضاع بپردازند، اغلب ناهنجاری های جامعه و اعمال ضدخلق جمهوری اسلامی را با ایدئولوژی مذهبی این رژیم توضیح می دهند - که خود در ضمن بیانگر و نشان دهنده دید مذهبی و ایده آلیستی در آنهاست.

در رابطه با شیوه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی هم یا علناً با عنوان نفی "خشونت" و دفاع از "نافرمانی های مدنی" به سبک نیروهای ضد انقلابی اسم و رسم دار و شناخته شده، مردم و روشنفکران و کارگران آگاه را از مبارزه مسلحانه با رژیم باز می دارند - که در رابطه با مورد اخیر شاهد بودیم که حتی در اوج قیام های قهر آمیز توده ای دیماه، به طور خنده دار و تمسخر آمیز به آن توده های انقلابی "رهنمود" دادند که دست از "مبارزه مسلحانه جدا از توده!!" بردارند و سعی کردند با یادآوری و تأکید بر "تبغ سرکوب" رژیم و ایجاد هراس در دل توده ها، آنها را در جهت حفظ وضع موجود، از اقدامات انقلابی خود علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و عامل سیه روزی توده ها، بر حذر دارند **(عبارات توی گیومه از اعلامیه هیئت اجرایی سازمان**

دیگر وجود حکومت اسلامی جانیتهار حاکم بر ایران که برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود از آیه های قرآن و دیگر متن های مذهبی به زبان عربی استفاده می کنند را با خلق عرب خوزستان مرتبط می سازند. چنین است که توده های تحت ستم عرب، امروز در معرض بدترین توهین ها و تحقیر ها قرار گرفته اند تا جایی که مرتجعین حتی سعی دارند هویت ملی خلق عرب را هم از آنان بگیرند و گوئی که عرب بودن ننگ است ظاهراً با دلسوزی به آنها القاء می کنند که شما عرب نیستید بلکه عرب زبان می باشید!! با توجه به چنین واقعیاتی است که می توان گفت که در شرایط کنونی، خلق عرب از ستمدیده ترین خلقهای ایران می باشد.

با خیزش قهرمانانه اخیر این خلق در کنار دیگر توده های خوزستان که به جنگ قهرمانانه با نیروهای مسلح رژیم نیز پرداختند، رسانه های ارتجاعی از هیچ تبلیغی علیه این خلق کوتاهی نکردند، تا جایی که طرح خواست ملی در کنار دیگر خواسته های این توده های ستمدیده را خواست جدائی طلبی جلوه دادند و قیام آنان علیه ظلم و ستم بی حد و حصری که به این خلق تحمیل شده است را ناشی از تحریک دولت عربستان جا زدند. شکی نیست که این تبلیغات ارتجاعی نیز در خدمت ایجاد سردرگمی در میان مردم و سیاست تفرقه انداز و حکومت کن قرار داشت، امری که نفع آن تنها به جیب دشمن مشترک یعنی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی می رود.

باید دانست که یکی از ترفند های رسانه های ارتجاع با پز ظاهراً بی طرفی، قرار دادن اطلاعات نادرست در اختیار افکار عمومی است. به طور کلی روشنفکران مبارز ما باید با هشجاری تمام به مسایل و مطالب مطرح شده توسط رسانه های گوناگون و به خصوص رسانه های امپریالیستی برخورد کنند و ندانسته بر اساس دروغ های آنان به تحلیل مسایل نپردازند. به خصوص در مورد این رسانه ها همواره باید این آموزش داهیه مارکس را به خاطر داشت که هر ایده و نظری، منافع طبقاتی معینی را منعکس می کند و باید کوشش کرد آن منافع را تشخیص داد. این سخن لنین را هم باید به خاطر سپرد که "مادامی که افراد فرا نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی، منافع طبقات مختلف را جستجو کنند، در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود." (ادامه دارد)

اگر قبول داریم که افشار و طبقات مختلف، جامعه ایران را تشکیل می دهند پس وجود ایده ها و نظرات مختلف در رابطه با انقلاب نیز در این جامعه امری طبیعی است. به همان صورت که طبقه کارگر و بی چیزان و نهیدستان جامعه و انبوه زحمتکشان که نزدیکترین متحد طبقه کارگر هستند، به طور غریزی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی بنیادی سیستم ظالمانه موجود در جامعه می باشند و به عبارت دیگر خواهان جایگزین کردن سیستم سرمایه داری وابسته کنونی با سیستمی هستند که برابری واقعی و گسترده ترین آزادیها در آن تأمین شود، به همین ترتیب بورژواها و خرده بورژواهای وابسته که منافعیشان از قتل حفظ سیستم ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران می گذرد، شدیداً در حفظ این سیستم می کوشند.

مذهبی تقلیل دهند و آن را از نوع جنگهای مذهبی "حیدری" و "نعمتی" جلوه دهند که گویا هر یک برای مسلط کردن مذهب خود در جامعه، با یکدیگر می جنگند. به این ترتیب تبلیغات ارتجاع، مسأله اصلی که همانا بر سر اعمال ستم مذهبی به درویش به عنوان بخشی از توده های ایران توسط جمهوری اسلامی می باشد را پرده پوشی نمود و یا به حاشیه راند. این یکی از تلاش های دشمنان مردم تحت ستم ایران برای باز داشتن دیگر توده ها از پشتیبانی از مبارزات درویش در مقابل دشمن مشترک بود.

همین سیاست "تفرقه بیافکن و حکومت کن" بعداً در مورد کشاورزان مبارز اصفهان که به نوبه خود با مبارزات قهرمانانه شان پوسیدگی رژیم جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر در معرض دید همگان قرار دادند، به کار گرفته شد. اما و اگر برای باز داشتن توده های دیگر در تقویت مبارزه کشاورزان شرق اصفهان به این صورت بود که کوشیدند آن مبارزات را به موضوع تضاد اصفهانی ها با یزدی ها نسبت داده و حول آن متمرکز کنند. به این نحو سیاست تفرقه افکنی، در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با باز گذاشتن دست سرمایه داران برای اجرای طرح های سود جویانه شان موجب بدبختی و از هستی ساقط شدن دهقانان آن دیار گشته است، در خدمت کاستن از بار مبارزه سیاسی کشاورزان علیه رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم قرار گرفت.

اما بارزترین نمونه در تلاش های تفرقه افکنانه ارتجاع، در مورد مبارزات حق طلبانه اخیر خلق عرب در خوزستان بود. تبلیغات شوینبستی عظمت طلبانه از یک طرف، هجوم اعراب در گذشته های دور به ایران را بر سر خلق محروم عرب در عصر کنونی در بخش جنوبی ایران می کوبد، و از طرف

بین بورژوازی و طبقه کارگر قرار گرفته اند در انقلاب، نیروی متزلزل به شمار می آیند. این خرده بورژوازی درست به دلیل ماهیت طبقاتی خود به راحتی فریب تبلیغات بورژوازی را می خورد (برخی از اینها با توجیهاتی که بورژوازی برایشان دست و پا می کرد و یا تبلیغاتی که مثلاً از طریق ورزشکاران یا هنرپیشه هایش به راه می انداخت، با پای لرزان در انتخابات رژیم شرکت می کردند) و با نادانی خود، ناخواسته اعمالی به نفع ارتجاع انجام می دهند. با این حال همین قشرهای خرده بورژوازی در شرایط انقلابی، پتانسیل آن را دارند که در کنار کارگران و زحمتکشان به اعمال انقلابی دست بزنند. در هر حال، بر زمینه وجود افشار و طبقات گوناگون در جامعه، افکار و نظرات متفاوتی - از افکار و نظرات انقلابی و کمونیستی گرفته تا سازشکارانه و مماشات طلبانه و یا به طور عیان ضد انقلابی - در جامعه ایران وجود دارند و بالطبع در به جلو بردن و یا به عقب راندن انقلاب کنونی نیز نقش ایفاء می کنند. در صورت وجود تشکل های سیاسی در ایران، با بررسی نظرات و مواضع سیاسی آنان می شد نشان داد که هر یک منعکس کننده منافع کدام قشر و طبقه در جامعه می باشند. همچنین باید یادآور شد که از آنجا که امپریالیستها دشمنان اصلی مردم ما می باشند، عملکردها و تبلیغات آنها باید مستقلاً به طور جدی مورد برخورد قرار گیرند. همچنین باید یادآور شد که از آنجا که امپریالیستها دشمنان اصلی مردم ما می باشند، عملکردها و تبلیغات آنها باید مستقلاً به طور جدی مورد برخورد قرار گیرند.

یادداشت پانزدهم: تفرقه انداز و حکومت کن!

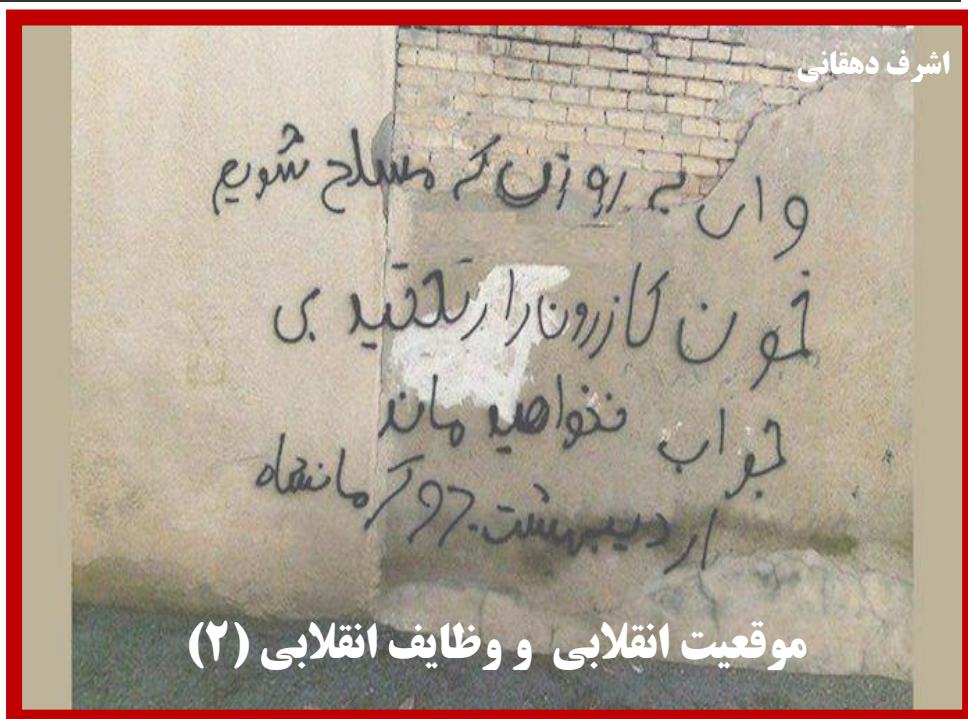
توجه به تبلیغات رسانه های ارتجاعی نشان می دهد که آنها برای جلوگیری از پیشرفت انقلاب توده های رنج دیده ایران در هر جا که توده ها به پا خاسته و از خود قدرت نشان می دهند، اینان با طرح اما و اگر ها و یا به طور موزیانه با قاطی کردن حقیقت و خلاف حقیقت با هم و ارائه اطلاعات نادرست در مورد آن جنبش مشخص، سعی در ایجاد تفرقه و سردرگمی در میان مردم نموده و می کوشند مانع از حمایت و پشتیبانی بخش های دیگر جامعه از آن جنبش معین گردند. دیدیم که مثلاً وقتی درویش به مبارزه علیه رژیم برخاستند، انگار که درویش یک گروه یا کاست کوچکی هستند و یا دارای تشکیلات سیاسی می باشند، تبلیغات موزیانه ارتجاع کوشید با تکیه بر اصلاح طلب بودن فلان رهبر مذهبی درویش و نشان دادن عکس هائی از مریدان وی که به دست بوس وی رفته اند، همه توده های میلیونی متعلق به آن فرقه مذهبی را هم اصلاح طلب و ضدانقلابی جلوه دهد. یا کوشیدند مبارزه این توده ها برای رفع ستم مذهبی و سرکوبگری های جمهوری اسلامی علیه خود را در حد مبارزه دو فرقه

مرحله انقلاب را سوسیالیستی می خواندند، لنین در پاسخ به آنها می گفت: "صدها هزار کارگر را در تمام روسیه متشکل کنید ببینیم، حسن نظر نسبت به برنامه خود را در بین میلیونها کارگر تعمیم دهید ببینیم! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پر سر و صدا ولی تو خالی آنارشیستی اکتفا نوزید، آنوقت فوراً خواهید دید که عملی کردن این تشکل و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوطست به اجرای هر چه کاملتر اصلاحات دموکراتیک."

شکی نیست که شرایط کنونی جامعه ایران به لحاظ ساختار اقتصادی - اجتماعی بسیار متفاوت از جامعه روسیه در سال ۱۹۰۵ می باشد. اگر در روسیه بورژوازی خود در مقابل حکومت تزار قرار داشت و بلشویک ها آن را متفق موقتی خود به حساب می آوردند، در جامعه ما کارگران تنها با خلع ید از سرمایه داران می توانند انقلاب را به پیش ببرند و تنها با نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران (که بزرگترین ویژگی آن وابستگی اش به امپریالیسم می باشد) امکان رهایی طبقه کارگر و تحقق خواسته های ستمدیدگان در ایران وجود دارد. اما این واقعیت ذره ای از اهمیت آموزش لنین که تعیین مرحله انقلاب یک امر عملی و در ارتباط با واقعیت های عینی است در ارتباط با بحث چه حکومتی باید جانشین جمهوری اسلامی گردد، نمی کاهد. ببینیم امر عملی بودن مرحله انقلاب در جامعه ما به چه معناست.

انقلاب دموکراتیک پیش در آمد انقلاب سوسیالیستی در ایران!

به گونه ای که چریک های فدائی خلق از دیر باز از زبان رفیق مسعود احمدزاده مطرح کرده اند، عصر انقلابات دموکراتیک با رهبری های بورژوائی یا احیاناً خرده بورژوائی، در سراسر جهان دیگر به سر آمده است و در ایران نیز انقلاب تنها با رهبری طبقه کارگر می تواند به پیروزی برسد. رفیق مسعود از لزوم انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر صحبت می کند. با این حال وی با وفاداری به آموزش لنین و وقوف به این امر که مرحله انقلاب دقیقاً مشروط به فاکتورهای عملی است، مطرح می کند که انقلاب در ایران یا عام ترین شعارها و برنامه های دموکراتیک شروع می شود و پرولتاریا در جریان یک مبارزه مسلحانه انقلابی توده ای خود را متشکل و قدرتمند می سازد؛ و در این روند است که باید توانائی تأمین هژمونی خود بر ا فشار خرده بورژوازی را به دست آورد. بنابراین وقتی کارگران در شرایط و فضائی که رشد مبارزه مسلحانه در جامعه به وجود می آورد امکان متشکل شدن در ارکان های صنعتی و انقلابی خود را یافته (و حتی موفق به ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر



موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی (۲)

کدام جانشین برای جمهوری اسلامی؟

موضوع مهم دیگر که به انقلاب کنونی ایران مربوط است ترسیم یک آلترناتیو واقعی و به عبارتی دیگر شناساندن نوع حکومتی است که برای تحقق خواسته های توده ها باید جانشین جمهوری اسلامی گردد. وظیفه تئوریزه کردن این امر بر عهده نیروهای پیشرونی قرار دارد که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق خواسته های برحق و انقلابی توده های به پا خاسته می باشند. لذا در شرایطی که توده ها حاکمیت کنونی را نفی و به لزوم استقرار حکومت و نظم جدید پی برده اند، باید به طور کاملاً روشن و صریح این امر که چگونه حکومتی می تواند پاسخگوی نیاز های جامعه ایران باشد به توده ها توضیح داده شود و همچنین به آنها گفته شود که چگونه می توان به چنان حکومتی دست یافت.

در تعیین حاکمیتی که واقعا مدافع منافع اکثریت آحاد جامعه باشد در رابطه با نیروهائی که به نام چپ شناخته می شوند، این بحث مطرح است که اگر قرار به برخوردی جدی است هم باید شرایط تحقق آن حاکمیت معلوم شود و هم چگونگی دست یابی به آن پیشاپیش باید ترسیم گردد. برخی از برقراری حکومت شورائی صحبت می کنند بدون آن که ماهیت طبقاتی این حکومت و نقش کارگران در آن را با وضوح بیان کرده و راه های عملی رسیدن به این حکومت را تعیین و روشنی بخشند. آنهم در شرایطی که شکل شورائی داشتن یک حکومت الزاماً به معنی کارگری و انقلابی بودن آن نیست. کسانی هم هستند که مشخصاً از برقراری یک حکومت سوسیالیستی و سپردن قدرت به دست شوراها (البته بدون ارائه درک روشنی از شوراها) سخن می گویند. همانطور که می دانیم شوراها کارگری و برقراری

اما از موضوع فوق که بگذریم، باید بدانیم که تعیین جایگزین برای جمهوری اسلامی قبل از این که امری نظری باشد یک امر کاملاً عملی است. بلشویکها در سال ۱۹۰۵ در مقابل کسانی که بر سوسیالیستی بودن انقلاب روسیه اصرار می ورزیدند، ضمن متذکر شدن این امر بدیهی که سوسیالیسم را طبقه کارگر باید در کشور بر پا کند و "آزادی کارگران فقط به دست خود کارگران می تواند انجام گیرد"، وجود طبقه کارگر متشکل و آگاه به منافع طبقاتی خود را از شروط اصلی برپائی سوسیالیسم در جامعه خود به حساب می آوردند. با توجه به این که در جریان انقلاب ۱۹۰۵ نیروهای مخالف بلشویک ها

که بدون آن که نقشی برای خود جهت کمک به ایجاد چنان رهبری انقلابی در جامعه قایل باشند، با عدم باور به توده ها و جریان مبارزات طبقاتی در جامعه که پیشبرنده تاریخ به جلو می باشند، پیشاپیش "شکست سختی" را برای جنبش توده ها پیش بینی کرده اند.

رهبری انقلابی چگونه می تواند به وجود آید؟

اما آیا جنبش انقلابی مردم ما محکوم است که همواره از نبود رهبری انقلابی در رنج باشد؟ آیا راهی هم برای ایجاد چنین رهبری ای وجود دارد؟ چرا این سؤال مطرح نمی شود که در جامعه دیکتاتور زده ایران، رهبری انقلابی چگونه می تواند به وجود آید؟ و نیروهای انقلابی در ایران اکنون چه کار باید بکنند و به چه وظایفی باید جامعه عمل بپوشانند تا زمینه ایجاد رهبری انقلابی را در جامعه به وجود آورند؟ بحث فوق در حقیقت شکل دیگری از بیان این بحث دیرینه است که طبقه کارگر در شرایط سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در ایران در چه پروسه ای می تواند متشکل شده و توانائی قرار گرفتن در رأس جنبش توده ها را پیدا نماید؟ اما این بحث امروز در شرایط انقلابی کنونی حاکم بر جامعه به شکل کاملاً عینی و عملی مطرح است. بحث این است که کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست در ایران امروز با استفاده از شرایط و امکاناتی که وجود یک موقعیت انقلابی در جامعه به وجود آورده است، باید به کدام شکل از مبارزه به طور عمده دست بزنند و کدام مسیر انقلابی را طی کنند تا راه را برای تأمین هژمونی و رهبری طبقه کارگر در جنبش بگشایند تا این طبقه قادر شود با سرنگونی جمهوری اسلامی حاکمیت سیاسی را در جامعه به دست خود بگیرد؟!

واقعیت این است که شرایط انقلابی کنونی بهترین فرصت را برای کارگران ایران برای متشکل کردن خود و رفع نقصان مهم جنبش کنونی ایران یعنی فقدان رهبری انقلابی، به وجود آورده است. امروز بسیاری از کارگران ایران تحصیل کرده اند. در میان آنها کارگران کمونیست و آگاه به منافع طبقاتی خود کم نیستند. این کارگران با همراهی روشنفکران صادق و واقعاً کمونیست باید خود را در تشکل های سیاسی - نظامی متشکل کنند تا در درجه اول بتوانند بقاء و ادامه کاری خود را تضمین نمایند. نزدیک به چهل سال مبارزه کارگران و کمونیست ها در زیر سلطه جمهوری اسلامی، از یک طرف و همه تجربه های مبارزاتی در گذشته، چه تجربه منفی حزب توده و روشنفکرانی که در دهه سی و اوایل دهه چهل به کار آرام سیاسی بی ثمری مشغول بودند و چه تجارب مثبت انقلابیون مسلح در دهه پنجاه، همه بیانگر آنند که تحت دیکتاتوری حاکم بر جامعه تنها یک تشکل سیاسی - نظامی می تواند امکان و شرایط حفظ و رشد خود را داشته باشد.

شرایط انقلابی کنونی بهترین فرصت را برای کارگران ایران برای متشکل کردن خود و رفع نقصان مهم جنبش کنونی ایران یعنی فقدان رهبری انقلابی، به وجود آورده است. امروز کارگران با همراهی روشنفکران صادق و واقعاً کمونیست باید خود را در تشکل های سیاسی - نظامی متشکل کنند تا در درجه اول بتوانند بقاء و ادامه کاری خود را تضمین نمایند. و همه تجربه های مبارزاتی در گذشته، چه تجربه منفی حزب توده و روشنفکرانی که در دهه سی و اوایل دهه چهل به کار آرام سیاسی بی ثمری مشغول بودند و چه تجارب مثبت انقلابیون مسلح در دهه پنجاه، همه بیانگر آنند که تحت دیکتاتوری حاکم بر جامعه تنها یک تشکل سیاسی - نظامی می تواند امکان و شرایط حفظ و رشد خود را داشته باشد.

امکان پذیر نمی باشد، پس روشنفکران کمونیست هم قادر به انجام کارهای مبارزاتی از آن نوع نیستند که سوسیال - دموکرات های روسیه با برخورداری از ابزارهای لازم (اتحادیه و محافل کارگری)، به طور مؤثر و راه گشا انجام می دادند. این واقعیات به روشنی خود گویاست که مسیر بردن آگاهی سوسیالیستی از طرف روشنفکران کمونیست به میان طبقه کارگر در جامعه تحت سلطه ایران که دیکتاتوری خشن بر آن حاکم است، نمی تواند همان مسیر و راهی باشد که بلشویک ها در روسیه طی کردند.

اما نیروهای رفرمیست مدعی دفاع از طبقه کارگر در ایران، بی اعتنا به تفاوت شرایط جامعه روسیه با ایران تحت سلطه امپریالیسم هنوز پا گذاشتن در جای پای سوسیال - دموکرات های روسیه را راه متشکل کردن کارگران ایران جا می زنند. آنها از ایجاد به اصطلاح کمیته های اعتصاب در کارخانجات و محیط های کارگری صحبت می کنند که همانطور که تجربه هم نشان داده حتی اگر بتوانند به وجود آیند به هیچوجه در شرایط دیکتاتوری ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر جامعه ایران، امکان رشد و ادامه کاری و تأثیرگذاری لازم را ندارند. در نتیجه از این طریق قطعاً امکان بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران ایران و فراهم کردن شرایط برای تشکل یابی طبقاتی طبقه کارگر ما وجود ندارد.

امروز در شرایطی که کارگران مبارز و دیگر توده های مردم در هر گوشه از جامعه، رهائی از شرایط بسیار ظالمانه کنونی را فریاد می زنند بسیاری به درستی با افسوس مطرح می کنند که حیف که جنبش انقلابی کنونی در ایران دارای یک رهبری انقلابی نیست. البته این واقعیت در نزد نیروهای اپورتونیست به وسیله ای برای اشاعه یأس و ناامیدی تبدیل گشته

گردیدند) در این صورت قادر به پیشبرد انقلاب در جهت تحقق جامعه دلخواه خود یعنی سوسیالیسم خواهند شد. اگر چنین پروسه ای طی شود آنگاه مسیر انقلاب دیگر نه مسیر یک انقلاب دموکراتیک بلکه انقلاب سوسیالیستی خواهد بود. به همین خاطر باید گفت که بر اساس نظرات چریک های فدائی خلق، طبقه کارگر در ایران، انقلاب سوسیالیستی خود را با دست زدن به انقلاب دموکراتیک آغاز می کند و در پروسه انقلاب می کوشد خود را متشکل و قدرتمند ساخته، فرهنگ سوسیالیستی را در جامعه اشاعه دهد و به طور کلی توانائی انجام انقلاب سوسیالیستی را به دست آورد.

بنابراین در مقابل این سؤال که طبقه کارگر ایران چه حکومتی را باید جایگزین دولت بورژوازی (در شرایط کنونی دولت بورژوازی جمهوری اسلامی) سازد، تنها پاسخ علمی و عملی پاسخی است که مطرح می کند: حکومتی که طبقه کارگر در رأس آن قرار داشته باشد.

اما همه مسأله در ایران بر سر آن است که چگونه می توان رهبری طبقه کارگر را در انقلاب تأمین نمود. به عبارت دیگر طبقه کارگر ایران در چه پروسه ای می تواند به عنوان طبقه آگاه به منافع طبقاتی خود متشکل شده و توانائی اشاعه و بسط فرهنگ سوسیالیستی را در جامعه کسب کرده و انقلاب را رهبری نماید. تجربه روسیه به طور مشخص نشان می دهد که انقلابیون کمونیست با کار در تشکل های کارگری (در اتحادیه ها و غیره) و همچنین شرکت در محافل کارگری و در آمیختن با کارگران، از نزدیک در جریان مبارزه آنها قرار گرفته، برای پیشبرد آن مبارزات رهنمودهای عملی داده و در عین حال با پخش اعلامیه و نشریات آگاه گرانه سعی می کردند آگاهی سوسیالیستی را به میان کارگران برده و آنها را متشکل نمایند. اما همانطور که می دانیم در ایران سلطه یک دیکتاتوری بسیار شدید و فهر آمیز، اساساً امکان ایجاد تشکل کارگری در هیچ شکلی را به کارگران ما نمی دهد. در کارخانجات و همه مؤسسات و مراکز تولید نیروهای امنیتی حضور دارند و شدیداً مواظبت می کنند که هیچ حرکت مبارزاتی در میان کارگران شکل نگیرد. در تمام طول عمر رژیم جمهوری اسلامی کارگران ما قادر نبوده اند حتی در تعدادی محدود محفل های مبارزاتی علنی بین خود به وجود آورند. حتی در آنجا هم که کارگران سعی در ایجاد سندیکا نمودند با یورش پلیس و زندان و شکنجه مواجه شدند. بنابراین در شرایط دیکتاتوری که کارگران از وجود تشکل های صنفی خود محرومند و حتی ایجاد محافل علنی کارگری هم

شاه بود. درگیر شدن در این مبارزه و کمک به دهقانان تُرکمن می توانست این سازمان را که عنوان تنها جریان کمونیستی ایران با بار توده ای را با خود حمل می کرد در مسیری قرار دهد که مسیر تداوم و پیشبرد انقلاب (علیرغم شکست قیام بهمن) و برقراری پیوند واقعا مبارزاتی هر چه عمیق تر با کارگران سراسر ایران باشد. در چنین پروسه ای حزب طبقه کارگر نیز می توانست شکل گرفته و رهبری کمونیستی در جامعه تأمین و تضمین گردد.

متأسفانه با قصور در انجام این وظایف انقلابی، طی یک سازشکاری رسوا بین این سازمان و رژیم تازه به قدرت رسیده و هنوز ناتوان جمهوری اسلامی، جنبش دهقانان تُرکمن صحرا توسط رژیم سرکوب شد. در گُردستان نیز پیشبرد مبارزه مسلحانه خلق دلیر گرد به دست نیروهای خرده بورژوائی چون حزب دموکرات گُردستان ایران و سازمان زحمتکشان کومه له که این بخش دوم بعداً با بی پرنسیبی کامل بدون این که پیوندی با طبقه کارگر ایران داشته باشد خود را "حزب کمونیست ایران" نامید، افتاد. توده های انقلابی خلق گرد (پیشمرگه ها) اگر چه در این تشکل های سیاسی قهرمانی ها نموده و با فداکاری های قابل تحسین خود جنبش مسلحانه بزرگی را در گُردستان پیش برده و با حرکت انقلابی خود تجارب انقلابی زیادی در جنبش خلق گرد و در جنبش سراسر ایران به جا گذاشتند ولی مبارزه جانانه آنان تحت رهبری های خرده بورژوائی و با ضربه بزرگی که دو نیروی سیاسی مذکور در جریان جنگ با یکدیگر به جنبش خلق گرد وارد کردند، نتوانست تداوم یابد.

نمونه دوم مربوط به مسیری است که از جمله کمونیست های ویتنام طی کرده و موفق به تشکیل حزب طبقه کارگر در آن کشور شدند. راه آنها، راه ایجاد کمیته و هسته های مخفی در کارخانجات نبود بلکه کمونیست های ویتنامی در پروسه شرکت در مبارزات مسلحانه دهقانان و در عمل کمک به آنان برای دست یابی به حقوق حقه خود (زمین) موفق به تقویت خود گشته و توانستند به عنوان یک نیروی انقلابی کمونیست پر قدرت، حسن نظر کارگران را نسبت به خود جلب و در بین آنان محبوبیت به دست آورند. درست در چنین پروسه ای بود که کمونیست های ویتنام امکان پیوند مبارزاتی با طبقه کارگر را یافته و در این مسیر موفق به تشکیل حزب کمونیست شدند.

با در نظر داشتن این تجربه می توان دید که در شرایط بعد از قیام بهمن برای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شرایطی به مراتب مناسب تر از آنچه کمونیست های ویتنام داشتند، آماده بود. سازمان مذکور به خاطر مبارزات درخشان چریکهای فدائی خلق در اوایل دهه پنجاه،

برای پیمودن راه درست انقلاب باید از ساختار اقتصادی - اجتماعی، طبقات موجود در جامعه، چگونگی صف بندی آنها و مسایل مختلف از جمله شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگ و باورهای توده ها و غیره تحلیل درستی داشت تا بتوان مسیر درستی را در انقلاب پیمود ولی در عین حال درس گیری از تجارب گذشته اکیداً لازم است. بین الگو برداری از انقلابات گذشته و تجربه اندوزی از آن انقلابات، تفاوت بزرگی وجود دارد. اهمیت مطالعه و کسب اطلاعات واقعی از تاریخ گذشته ایران و تاریخ انقلابات در کشورهای جهان به حدی است که اساساً بدون آموختن از تجارب انقلابی گذشته نمی توان راه صحیح انقلاب در کشور خود را به درستی شناخته و طی نمود.

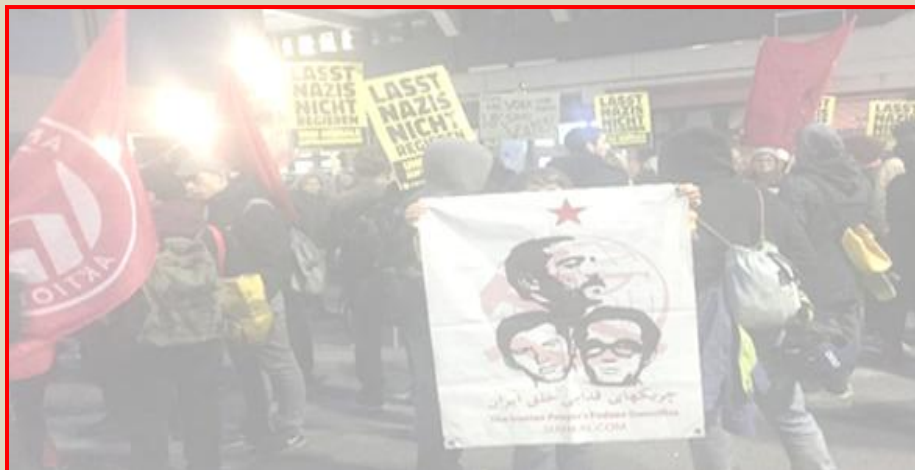
خلاصه باید گفت که برای پیمودن راه درست انقلاب باید از ساختار اقتصادی - اجتماعی، طبقات موجود در جامعه، چگونگی صف بندی آنها و مسایل مختلف از جمله شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگ و باورهای توده ها و غیره تحلیل درستی داشت تا بتوان مسیر درستی را در انقلاب پیمود ولی در عین حال درس گیری از تجارب گذشته اکیداً لازم است. بین الگو برداری از انقلابات گذشته و تجربه اندوزی از آن انقلابات، تفاوت بزرگی وجود دارد. اهمیت مطالعه و کسب اطلاعات واقعی از تاریخ گذشته ایران و تاریخ انقلابات در کشورهای جهان به حدی است که اساساً بدون آموختن از تجارب انقلابی گذشته نمی توان راه صحیح انقلاب در کشور خود را به درستی شناخته و طی نمود.

با درک ضرورت مطالعه تاریخ و درس آموزی از آن، در ارتباط با بحث فوق دو نمونه قابل ذکر است. نمونه اول مربوط به تجربه منفی برخورد نیروهای چپ نمای سازشکار در ایران نسبت به مبارزه مسلحانه توده ها در ایران و به خصوص خلق گرد، بلافاصله بعد از قیام سال ۱۳۵۷ می باشد. در آن زمان مثلاً سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که به دلیل برخورداری از اعتبار چریکهای فدائی خلق واقعی (در حالیکه راه و سنتها و آرمانهای آنها را نفی نموده بود)، نیروی زیادی داشت، اگر قرار بود پیرو یک سیاست انقلابی باشد می بایست و می توانست، هم در کنار مردم مبارز گرد قرار گرفته و نیروی خود در سراسر ایران را به نفع پیشبرد مبارزه مسلحانه خلق گرد علیه جمهوری اسلامی به کار گیرد و هم مبارزه سایر اقشار و طبقات خلق چه در شکل مسلحانه و چه غیر آن را برای سرنگونی رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی به پیش ببرد. برای این سازمان فرصت های تاریخی دیگری نیز در آن زمان به وجود آمد که برجسته ترین آنها مبارزات خلق تُرکمن و اقدام دهقانان مبارز این منطقه در مصادره زمین های وابستگان به

در حال حاضر تشکل های سیاسی - نظامی باید وظیفه بردن آگاهی سیاسی به میان کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران، تحلیل اوضاع و احوال جامعه، افشای ترفندها و توطئه های دشمنان مردم، روشنگری در مورد مسایل مختلف جامعه و افشای تبلیغات آنان که چه از طریق رسانه های خود جمهوری اسلامی و چه از طرف رسانه هائی که از خارج، اغلب در پوشش مخالفت با رژیم، پخش می شوند و به طور کلی کار وسیع روشنگرانه و افشاگرانه را با توضیح واقعیت ها با دید علمی مارکسیستی به عهده بگیرند. از طرف دیگر این تشکل های سیاسی - نظامی باید با دست زدن به عملیات مسلحانه علیه دشمن - ضمن انتخاب دقیق سوژه منطبق بر نیازهای شرایط فعلی و روحیات توده ها - و توضیح و تشریح دلایل این عملیات و چشم اندازهای استراتژیکی اعمال انقلابی خود بکوشند حسن نظر توده ها را نسبت به خود جلب کرده، کارگران را به قدرت خودشان آگاه ساخته و از این طریق خود را به کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه بشناسانند. به این نحو آنها خواهند توانست با جلب اعتماد توده ها نسبت به خود و به دست آوردن حمایت معنوی آنها، زمینه را برای تبدیل این حمایت معنوی به حمایت مادی و در نتیجه برخوردار شدن از انرژی و توان توده ها برای پیشبرد مبارزه برای رهائی، آماده سازند.

نمی توان تردید داشت که تعمیق آگاهی طبقاتی و کمونیستی در میان کارگران و متشکل کردن آنها و همچنین توسعه فرهنگ سوسیالیستی در میان همه ستمدیدگان ایران تنها با پیمودن چنین مسیری برای کمونیست های راستین ایران امکان پذیر می باشد. چرا که در چشم انداز این راه امکان سازماندهی توده های انقلابی برای انجام مبارزه مسلحانه در جهت آزاد سازی مناطق وجود دارد و به گونه ای که تجربه درخشان جنبش مسلحانه در گُردستان در جریان قیام بهمن ۱۳۵۷ ثابت نمود از این طریق تحت رهبری کمونیست های راستین نه فقط در خود منطقه ای که به نیروی یک خلق مسلح آزاد شده، بلکه تحت تأثیر قدرت انقلابی و جو انقلابی ایجاد شده توسط این قدرت انقلابی، زمینه های کاملاً مساعدی برای رشد آگاهی طبقاتی و کمونیستی در میان کارگران دیگر مناطق نیز مهیا می گردد. این در عین حال مسیر ساخته شدن حزب طبقه کارگر، یک حزب کمونیست واقعی نیز می باشد.

"مرگ بر فاشیسم، نابود باد نظام سرمایه داری" - وین - اتریش



روز یکشنبه ۴ نوامبر ۲۰۱۸ تظاهرات بزرگی علیه راستهای افراطی موسوم به (Identitäten) در محل سازمان ملل متحد (UNO - City) در وین برگزار شد. این تظاهرات در مخالفت با نیروهای راست افراطی، سازمان داده شده بود. نئونازی ها قصد داشتند با مبادرت به این تظاهرات، وفاداری خود به دولت فاشیستی اتریش را نشان دهند و خروج اتریش را از پیمان مهاجرت سازمان ملل متحد با تظاهرات نژادپرستانه جشن بگیرند.

نئونازی ها که بطور رسمی خود را به عنوان مکملی از حزب آزادی، دولت فاشیستی حاکم می دانند و از سیاست های آن پشتیبانی می کنند، خواهان تشکیل گروه های شبه نظامی خیابانی برای سرکوب مخالفان خود هستند. آنها از سیاست فاشیستی "هربرت کیکل"، وزیر داخلی دولت ائتلافی سیاه و آبی و عضو حزب راست گرای "آزادی"، که خواستار خروج اتریش از پیمان مهاجرت سازمان ملل است، استقبال و حمایت کرده اند. در حقیقت دولت سیاه و آبی با کنار گذاشتن توافق های بین المللی، زمینه را برای رشد هر چه بیشتر حرکت های فاشیستی و ضد مردمی در اتریش آماده می کند.

در شرایطی که دونالد ترامپ، ۱۵۰۰۰ سرباز ارتشی را به مرز آمریکا با مکزیک می فرستد تا از ورود پناهجویان هندوراس به مرز ایالات متحده جلوگیری کند، دولت اتریش به "ویکتور اوربان" نخست وزیر مجارستان در مبارزه علیه "مهاجرت" می پیوندد. این نیروها با ایالات متحده آمریکا و مجارستان متحد می شوند تا از پیمان مهاجرت سازمان ملل متحد (که در عین حال "حداقل حمایت" از پناهندگان و مهاجران را در خود دارد) عقب نشینی کنند. در حالی که تا یک سال پیش "سیاستین کورتز" وزیر امور خارجه و صدراعظم اتریش گفته بود که برای حل بحران مهاجرت، همکاری چند ملیتی مورد نیاز است و اتریش اهمیت زیادی برای همکاری با سازمان ملل متحد قائل است.

در پلاتفرمی که در مخالفت با خروج اتریش از پیمان مهاجرت سازمان ملل، بلافاصله در اینترنت راه اندازی شد، تا به امروز بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر، آن را امضاء کرده اند. در این تظاهرات که از طرف سازمان چپ Linkswende فراخوان داده شده بود، بیشتر از ۶۰۰ تن از طرف سازمانهای چپ و کمونیست شرکت کرده بودند، در حالی که تعداد نیروهای فاشیستی و راست گرایان افراطی فقط ۱۵۰ نفر بودند. این تظاهرات از ساعت ۱۵:۳۰ شروع شد و قرار بود تا ساعت ۱۸:۳۰ ادامه داشته باشد؛ اما با عقب نشینی راست های نژادپرست و فرار آنها از محل تجمع، این تظاهرات در ساعت ۱۷:۳۰ پایان یافت.

برخی از شعارهایی که در این تظاهرات علیه نئونازی ها داده می شدند به شرح زیر بودند:

نابود باد نظام سرمایه داری!

جنبش ضد فاشیست، با نازیها مقابله می کند!

توجه توجه، ضد فاشیست ها! ما نباید اجازه دهیم فاشیست ها در خیابان پا بگیرند!

ما اینجا هستیم، صدای ما رساست، چرا که شما آزادی ما را می دزدید!

نازی برو گمشو، هیچ کس نبودت را احساس نخواهد کرد!

زنده باد همبستگی بین المللی!

فعالین چریک های فدایی خلق ایران در وین با شرکت خود در این تظاهرات، مخالفت قاطع خود را با سیاست دولت فاشیستی اتریش علیه "پیمان مهاجرت" نشان داده و بار دیگر بر مواضع ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی سازمان خود تاکید نمودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش

چهار نوامبر ۲۰۱۸

هم یک نیروی سیاسی شناخته شده و محبوب در میان توده های وسیعی از مردم حتی در دهکوره ها بود و هم از نیرو و توان لازم برای پیشبرد مبارزات توده ها که با روحیه انقلابی والای خود حاضر به مبارزه انقلابی بودند، برخوردار بود و به طور مشخص هم در میان کارگران سراسر ایران محبوبیت و اعتبار عظیمی داشت. ولی همین سازمان درست در نقطه مقابل و بر خلاف یک جریان راستین کمونیستی، ابداً خواستار جنگ انقلابی نبود و به همین خاطر به جای پیمودن مسیری مشابه با کمونیست های ویتنام، ظاهراً برای تشکیل حزب طبقه کارگر مشغول ایجاد کمیته و "شورا" در کارخانجات شد.

مسلم است که بحث در اینجا بر سر مبارزه در روستا و بین دهقانان نیست که جامعه امروز ایران در این زمینه بسیار متفاوت از دوره مورد بحث در ویتنام می باشد، بلکه بحث این است که چه تجربه مثبت کمونیستهای ویتنامی و چه تجربه منفی ایران (در اینجا باید از نیروهای سیاسی سازشکار دیگر در جنبش آن دوره هم یاد شود که در رد تئوری مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق بین خود مسابقه گذاشته بودند و نقش تقویت کننده در راست روی های سازمانی که تحت نام فدائی فعالیت می کرد، داشتند) نشان می دهند که برای ایجاد پیوند با طبقه کارگر نباید از تجربه سوسیال دموکرات های روسیه دکم ساخت و راه و روش آنها را که در شرایط روسیه اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست در آن کشور امکان پذیر بوده یگانه شکل ممکن برای ایجاد پیوند با طبقه کارگر وانمود کرد. بحث این است که اگر شرایط در ایران، در آغاز امکان رفتن به میان طبقه کارگر و انجام کار مؤثر ایجاد پیوند با طبقه کارگر را همچون شرایط روسیه دوره لنین به روشنفکران انقلابی نمی دهد می توان این وظیفه اساسی را به شکل دیگری انجام داد. برای کمونیست ها اصل مسأله یافتن مؤثرین شکل مبارزه برای ایجاد پیوند با طبقه کارگر است نه اینکه چنین وظیفه ای را الزاماً باید از همانجائی شروع کنند که در فلان تجربه تاریخی وجود داشته است. به عبارت دیگر اگر ایجاد پیوند با طبقه کارگر برای کمونیست ها یک اصل است، این امر که برای رسیدن به این امر از کجا و چگونه باید شروع کنند، اصل نیست. می دانیم که کمونیست های کوبا و کمونیست پر آوازه انترناسیونالیست، چه گوارای کبیر نیز با پیمودن راه مبارزه مسلحانه توده ای و در این پروسه ایجاد پیوند با طبقه کارگر کوبا، به این امر پاسخ داده و چنین تجربه ای را از خود به جای گذاشتند.

(ادامه دارد)

پیروز باد مبارزات دلاورانه کارگران فولاد و هفت تپه!



غارث کنندگان نیروی کار و حقوق خود را فریاد زده و با زبان ساده خویش به آنها نوید انتقام می دهند و می گویند که "دنيا گرد است و نوبت ما هم خواهد رسید". کارگرانی که از زبان فعالین آگاه طبقه خود از "قدرت" طبقاتی خویش، از ضرورت "کنترل تولید"، ایجاد "شوراهای کارگری" و ضرورت "تشکیل" آن در

تمام کارخانه های کشور سخن می گویند و دشمنان خود را تهدید می کنند که در صورت عدم پرداخت حقوق عادلانه کارگران، به "اقدامات" دیگری نیز دست خواهند زد و به این ترتیب به سرمایه داران و رژیم سرکوبگر حامی آنان هشدار می دهند که به قول یکی از کارگران دلیر هپکوی اراک "جنیش کارگری خاموش شدنی نیست". کارگران رزمنده ما در جریان مبارزات خود آشکارا می بینند که چگونه خواست کسب حقوق های معوقه شان در چهارچوب دیکتاتوری مطلق العنان جمهوری اسلامی، آنان را با موجودیت و کل قدرت دولتی حامی سرمایه داران مواجه ساخته و بطور ناگزیر مسیر مبارزه صنفی کارگران را به مبارزه سیاسی با کل ماشین دولتی کانالیزه می کند و با آن گره می زند.

بیهوده نیست که در جنبش پر شور کارگران هفت تپه شاهد سردادن و تایید یک شعار بسیار مهم و اساسی یعنی شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورائی" هستیم که جدا از تمام شعارهای دیگر، فراز جدیدی از سطح ولای آگاهی طبقاتی کارگران جامعه را به نمایش گذارده و نشان می دهد که کارگران علاوه بر آنچه که نفی می کنند، چه نظامی را می خواهند. این شعار منعکس کننده سطح ولای آگاهی طبقاتی کارگران جامعه ماست که در جریان اعتصابات و اعتراضات و بر زمینه اوضاع بحرانی جامعه و خیزش گرسنگان رشد کرده و پالایش یافته است. بیشک کارگران مبارز ما در سراسر ایران در جریان مبارزات سیاسی خود و با جذب اندیشه های کمونیستی در خواهند یافت که تحقق شعار نان، کار، آزادی و اداره شورائی نه فقط در یک کارخانه بلکه در کل جامعه توسط شوراهای کارگری در گرو قدرت یابی و تسلیح آنها در مقابل نیروهای مسلح دشمنانشان می باشد، امری که چشم انداز پیروزی را در جلوی طبقه کارگر قرار خواهد داد. به امید فرا رسیدن چنان روز فرخنده ای، با تمام توان از مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و همه کارگران ایران در راه رسیدن به اهدافشان دفاع کرده و پشتیبانی کنیم.

احقاق حقوق صنفی و از جمله دستمزدهای معوقه خویش به اعتراض و اعتصاب و راهپیمایی دست زده بودند، نمی گذرد. در چنین اوضاعی، پایداری و روحیه مبارزاتی کارگران این دو کارخانه و خانواده هایشان امری ستایش برانگیز و موجب خوشحالی و امید تمامی انسانهای آزادیخواه و مبارز است.

اساس خواستههای کارگران، کسب حقوق های معوقه، پرداخت حق بیمه، پاداشها و انجام وعده های عمل نشده، حق داشتن تشکل صنفی مستقل از ارگانهای سرکوب رژیم می باشد؛ همچنین کارگران خواستار پایان دادن به خصوصی سازی مؤسسه تولیدی خود هستند. اعتصابات اخیر که اساسا با اعتراض کارگران برای دریافت دستمزدهای معوقه شروع شده، به خصوص در ارتباط با کارگران هفت تپه با وجود کارگران آگاه و مصمم و قاطع در میان آنان، به بستری برای تجلی هر چه آشکارتر آگاهی، خلاقیت، قدرت ابتکار و سازماندهی منظم کارگران در آمده است. در جریان اعتصابات کارگران هفت تپه، این کارگران با آگاهی خود ضرورت اتحاد و همبستگی با دیگر کارگران را به یک درک عمومی و مساله حیاتی در میان خود تبدیل کرده و آن را در سراسر ایران پژواک دادند. در چنین بستری بود که هزاران تن از کارگران دلاور هفت تپه با ابراز همدردی با هم طبقه ای های خود در اهواز، شعار جانانه "فولاد، هفت تپه، پیوندتان مبارک" را در خیابانهای شوش طنین افکندند و از آن طرف کارگران دلاور فولاد اهواز، طی راهپیمائی خود ندا سر دادند: "نیشکر هفت تپه، ما هستیم ما هستیم، کنار هم می ایستیم". این حرکت های مبارزاتی چنان شور و پویائی در میان دیگر توده های رنج دیده شهر شوش به وجود آورد که از کارگران کارخانه های دیگر گرفته تا معلمین و معازنه داران، یکی پس از دیگری همبستگی خود را با کارگران دلاور هفت تپه اعلام نمودند. این حرکت بسیار مبتکرانه، بانگ صولتمند "اتحاد" و "وحدت" را چنان به صدا در آورد که پژواک آن به همه کارگران و رنجبران ایران برای مبارزه تا دستیابی به رهایی امیدی تازه می بخشد.

مارش دلیرانه کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه بر بستر تداوم اعتراضاتشان، به فرصتی برای کارگران در یک میدان کوچکتر به منظور تمرین نبرد با سرمایه داران و قدرت دولتی بدل گشته است. آنها در شرایطی به نبرد با دشمنان طبقاتی خویش یعنی طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم مدافعشان به طور آشکار به ستیز برخاسته اند که خود را با سرکوب وحشیانه نیروهای مسلح آنان مواجه می بینند و همین واقعیت بیانگر آن است که تا چه حد کارد به استخوان این کارگران شریف رسیده است. کارگران نیشکر با رشادت تمام حتی صحن نماز جمعه رژیم را اشغال کرده و از آن به عنوان تریبونی برای ارائه دادخواست های برحق خود استفاده کردند. اینها کارگرانی هستند که با مشاهده دیدگان اشکبار کودکان و همسران و خواهران و برادرانشان، خشم و نفرت خویش علیه



نابود باد رژیم کارگر ستیز
جمهوری اسلامی!
چریکهای فدائی خلق ایران
۲۶ آبان ۱۳۹۷ - ۱۶ نوامبر ۲۰۱۸

پول ناچیزی هم بود را بدهد. بالاخره او مبلغی تهیه کرد و تزریقاتچی به خانه آمد. وقتی او که مرد نسبتاً جوانی بود وارد خانه شد از وضعی که در خانه دید چنان جا خورد که همین تعجب و جا خوردنش در ذهن اهالی خانه حک شد و همواره به جا ماند. شکی نیست که او وقتی به این خانه آمده بود، انتظار نداشت وارد اتاقی شود که حتی گلیم ساده ای هم آن را نمی پوشاند و پدری را ببیند که در حالت نزار روی تشکی که روی زمین خالی پهن شده خوابیده و فرزندانش با تشویش و نگرانی روی تکه پارچه هائی دور او حلقه زده اند. مسلماً چه با صحبت هائی که صورت گرفته بود و چه از طرز برخورد آبا و بهروز، آمپول زن متوجه شده بود که با انسانهای یا فرهنگی سرو کار دارد و برخوردش کاملاً محترمانه بود. من به یاد دارم که او موقع رفتن با وضعی که دیده بود نمی خواست دستمزدش را بگیرد و اصرار فراوان می کرد که پولی به او داده نشود ولی آبا با اصرار پولی که از قبل تهیه کرده بود را به او داد.

در این دوره بود که حوله های نیمه تمام کارخانه برق لامع (یکی از مراکز تولیدی سرمایه داران آن دوره که امروز هم به عنوان یکی از کارخانه های ایران مطرح است) که احتیاج به گره زدن سرشان بود به خانه محقر ما سرازیر شدند. آبا آن حوله ها را از کارخانه حوله بافی برق لامع می گرفت و در خانه با کمک روح انگیز سر آنها را گره می زد و پس از تحویل آنها به کارخانه مبلغی دریافت می کرد. مبلغ دریافتی ناچیز بود و می بایست دست به انجام کار دیگری هم زده می شد. به همین خاطر دوک ریزی هم به کار گره زدن سر حوله اضافه شد. از آنجا که آبا برای اداره خانه مسئولیت های دیگری هم به عهده داشت دوک ریزی بیشتر به گردن روح انگیز افتاد و او که به ناچار ترک تحصیل کرده بود این کار را انجام می داد. اما، علیرغم همه این تلاش ها و علیرغم پولی که بهروز از کار در داروخانه به خانه می آورد باز افراد خانواده در تأمین معاش خود در مضیقه بودند و "شوربا" همچنان غذای اصلی ما را تشکیل می داد. شوربا که در میان مردم فارس "اشکنه" نامیده می شود غذای فقیرانه ای است که با پیاز داغ به اضافه آب، گاه در صورت امکان گوجه فرنگی یا سیب زمینی یا رشته درست می شود. آبا گاهی نیز یک یا دو عدد تخم مرغ به آن اضافه می کرد. این غذا مدتهای مدید (حتی بعدها که وضع مالی بهتر شده بود) همچنان یکی از غذاهای خانواده ما را تشکیل می داد. راستی، در یک دوره هم، اتاق کوچکی که در گوشه حیاط بود به یک دانشجو اجاره داده شده بود که به یاد دارم که آبا با این فکر که وی از پدر و مادرش دور است با مهربانی تمام نسبت به آن دانشجو، همیشه سعی می کرد ظرفهای او را بشوید و گاه اتاقش را تمیز می کرد. بیان یک خاطره نیز از تلاش های آبا برای تهیه لباس برای کودکانش به خصوص برای مصون ماندن از سرما و وحشتناک تبریز

ادامه در صفحه ۱۷

اشرف دهقانی



به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود! (۵)

پدر همچنان مریض بود و هنوز مدت کوتاهی از برگشتش از بیمارستان نمی گذشت که درد شدید پا و چرک و درد انگشت کوچکش دوباره او را به بیمارستان کشاند. این بار انگشت کوچک پایش را بردند و او دوباره به خانه برگشت. هر چند در خانه راجع به بیماری پدر اعتقاد بر این بود که چون او شبانه روز به مدت طولانی در کنار آب خوابیده مبتلا به رماتیسم شده است، اکنون اهالی خانه، لغتی را که در بیمارستان در رابطه با بیماری او شنیده بودند را تکرار می کردند: قانقاریا (gangrene). از قول دکترها می گفتند که پای پدر قانقاریا گرفته است. در طی این دوره خانواده با شرایط مالی وخیمی روبرو بود. شعر "عمه" معجز شبستری، شاعر صمیمی و مترقی آذربایجان و ایران، یاد آور وضع آبی ما - یا بهتر است گفته شود مادر بهروز - در این دوره است. در این دوره، آبا مرتب وسیله ای از قابلمه گرفته تا سینی و غیره را زیر چادرش می گرفت و به بازار می برد تا با فروش آنها پولی به دست آورده و غذائی به قول خود برای بچه هایش تهیه بکند. من که در این مقطع ۵-۶ ساله بودم همه این صحنه ها را به یاد دارم. بعد هم شاهد بودم که وسایلی را برای گرو گذاشتن می برد. مرتب هر روز وسیله ای از خانه کم می شد. در کوچه سمت راست میدانچه ای که با خانه ما فاصله ای نداشت در ته کوچه زن پیری که به او "امیر خانم" می گفتند زندگی می کرد و کارش رباخواری بود. آبا برخی از وسایل خانه مان را نزد این زن می برد و در نزد او گرو می گذاشت و با پولی که در ازای وسایل به گرو گذاشته شده از "امیر خانم" دریافت می کرد غذائی تهیه می کرد تا ما از گرسنگی هلاک نشویم. لحاف و تشک، گلیم، باقیمانده ظروف آشپزخانه و خلاصه هر چه در خانه بود به تدریج به خانه امیر خانم برده می شدند. من که همیشه با پای برهنه و پیراهنی که همواره درزش از جانی شکافته شده بود در کنار همسن های خود در کوچه مشغول بازی بودم در این مقطع آبا را می دیدم که وسیله ای را زیر چادرش گرفته و به طرف میدانچه می رود. یک بار دیدم که با هن و هن لحاف کرسی را با خود حمل می کند. لحاف کرسی در آذربایجان به دلیل سردی هوا و فقدان وسایل گرم کننده دیگر، برای خانواده های زحمتکش از اهمیت حیاتی برخوردار بود چون بدون آن نمی شد زمستان را سر کرد. ولی اجبار برای تأمین معاش خانواده، آبا را به گرو گذاشتن لحاف کرسی هم وا داشته بود. در واقع لحاف کرسی آخرین وسیله در خانه بود که ارزش فروش یا گرو گذاشتن را داشت. "امیر خانم" که در چشم ما بچه ها زن جادوگر خبیثی را می ماند همه اسباب و وسایل خانه ما را بلعیده بود. دیگر هیچ چیز قابل فروش یا گرو گذاشتن در خانه نمانده بود و حالا خانه به مفهوم دقیق و واقعی کلمه لخت و عور بود. در فقدان هیچ زیر اندازی در خانه، آبا تکه پارچه هائی را به هم دوخته و در اتاق پهن کرد. اما این پارچه های بهم دوخته به هیچ وجه حتی جای یک گلیم کهنه زوار در رفته را هم پر نمی کرد. چون وقتی رویشان راه می رفتی زیر پا جمع می شدند و بیشتر مایه عذاب بود تا راحتی. در خانه یک تشک هم بود که در گوشه ای از اتاق گذاشته شده و پدر بیمار روی آن دراز کشیده بود. حقیقتاً وضع رقت انگیزی به وجود آمده بود. اهالی خانه که بهروز یکی از آنها بود معمولا دور تشک پدر جمع می شدند. صحنه ای از این دوران که من کم و بیش به یاد دارم و بعدها هم در مورد آن در خانه صحبت می شد را در اینجا مطرح می کنم که شاید تصویر عینی تری از اوضاعی که وجود داشت به دست داده شود. دکتر بیمارستان در ارتباط با بیماری پدر چند عدد آمپول داده بود که باید یک آمپول زن آنها را به پدر تزریق می کرد. ولی تزریق این آمپول ها کار ساده ای نبود و کسی باید این آمپول ها را می زد که تخصص اش را داشت. از آنجا که پدر قادر به حرکت نبود و خودش نمی توانست به تزریقاتی برود، لازم بود آمپول زن به خانه می آمد. در این رابطه آبا از ناراحتی به خود می پیچید چون پولی در بساط نبود که دستمزد آمپول زن یا تزریقاتچی (لفظی که آن موقع به کار می رفت) با این که

سراسری معلمان و فرهنگیان ایران تاکنون در شهرهای مختلف ایران گسترش داشته است.

شرایط غیر قابل تحملی که امروز بر معلمان ایران تحمیل گشته و آنچه که امروز در فضاهای آموزشی مدارس کشورمان جریان دارد، ماحصل چهل سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی جنایتکار و سلطه نظام سرمایه داری وابسته میباشد. معلمان زحمتکش درست در اعتراض به شرایط غیر قابل تحمل کنونی است که یکبار دیگر به اعتراض برخاسته اند و نظام ضد خلقی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی را به چالش کشیده اند.

در جامعه ما، امروز مبارزه طبقاتی حادی در جریان است. مبارزه ای که از یک طرف همه اقشار و طبقات مردمی را به رو در روئی با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی واداشته است، و از طرف دیگر در این مبارزه هر طبقه و قشری در جامعه بر اساس دیدگاه های طبقاتی خود سعی در غالب کردن شیوه ها و راه حل های مبارزاتی خود را دارد. با آگاهی به این واقعیت باید تأکید کرد که معلمان زحمتکش و جان به لب رسیده ما تنها با مبارزه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری و پایان دادن به هر گونه نفوذ امپریالیسم در جامعه ایران است که قادر به تحقق خواستهای برحق و عادلانه خود خواهند بود؛ و تنها با سرنگونی این رژیم به دست توانای توده ها می توانند در فردای ایرانی آزاد به رسالت خویش در تعلیم و تربیت نسلی از سازندگان جامعه ای نوین تحقق ببخشند.

ما از کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران و همه نیروهای مبارز خواهانیم که به هر شکلی که می توانند از خواسته های برحق معلمان زحمتکش ایران حمایت کنند و همبستگی خود را با مبارزه شجاعانه و عادلانه آنها نشان دهند.

پیروز باد مبارزات معلمان ایران
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی
با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران
بیست و سوم مهر ۱۳۹۷

از خواسته های برحق معلمان

زحمتکش دفاع کنیم!

مبارزه معلمان سراسر کشور برای تحقق خواسته های برحق خویش که از روز یکشنبه ۲۲ مهر ماه آغاز گشته، امروز نیز دوشنبه ۲۳ مهرماه ادامه یافت.

خواسته هایی که این معلمان مبارز روی پلاکاردها نوشته و همراه با عکس یا فیلمی از تحصن خود در فضای مجازی پخش کرده اند نه فقط بیانگر شرایط وخیم معیشتی آنان می باشد بلکه وضعیت بسیار دردناک سیستم آموزشی را نیز نشان می دهد. معلمان که وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان مردم، یعنی آینده سازان فردای کشور را بر دوش دارند، از یک طرف تحت

حاکمیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی به دلیل دریافت حقوق هائی که اکثراً زیر خط فقر قرار دارند، در وضعیت سخت معیشتی به سر می برند و از طرف دیگر با سیستم آموزش مخربی که چه معلمین و چه دانش آموزان شدیداً از آن در رنجند، مواجه می باشند. واقعیت سیستم آموزشی حاکم در کشور را یکی از معلمین مبارز به این صورت توصیف نموده است: "با این سیستم آموزشی، مردم از آموزش و پرورش روگردان، معلم از شغلش بیزار و دانش آموز هیچ چیز یاد نخواهد گرفت. تنها راه چاره تغییرات بنیادی است."

در پلاکاردهائی که معلمان اعتصابی به دست گرفته اند، از یکی از آموزش های صمد بهرنگی، معلم کمونیستی که نامش از رزمندگان چریک فدائی، جدائی ناپذیر است، یاد شده است: "همه اش که نباید ترسید، راه که بیافتیم ترسمان می ریزد". از اهم خواسته های معلمان می توان افزایش حقوق متناسب با تورم، تحصیل رایگان برای همه، آزادی معلمان زندانی را نام برد. برخی خواسته های نقش بسته در پلاکاردها نیز چنین اند:

"آموزش رایگان حق همه دانش آموزان و دانشجویان است"، بیمه کارآمد، حق فرهنگیان، هم از فقر می نالم، هم از فقر، برگرداندن پولهای اختلاس شده از صندوق ذخیره فرهنگیان، معلم زندانی آزاد باید گردد، بهداشت و درمان رایگان، اعتراض به وضعیت صنفی و معیشتی...

هر چند این اولین بار نیست که معلمان زحمتکش و شجاع ایران برای تغییر شرایط کار و زندگی خود دست به اعتراض زده اند، اما امروز مبارزه آنها در شرایطی صورت می گیرد که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با توسل به بگیر و ببند و گسترش و تشدید سرکوبگری های خود می کوشد شرایط رعب و وحشت و خفقان را بر جامعه مستولی گرداند. شجاعت معلمان همچون رانندگان، کسبه و دیگر قشرهائی از مردم تحت ستم ما درست در چنین اوضاع دشوار و زیر تیغ دشمن تجلی یافته است. آنها علیرغم همه وحشیگری های رژیم، باز پای در میدان مبارزه گذاشته اند. با این حال در فقدان یک نیروی انقلابی رهبری کننده مبارزات توده ها در داخل ایران، آنها به خواست سازماندهندگان اعتصاب سراسری معلمان به جای آمدن به خیابان و رساندن فریادهای حق طلبانه خود به گوش همه توده های دربند ایران، اعتراض خود را به این شکل بروز داده اند که از رفتن به کلاس های درس خودداری کرده و در دفتر مدرسه خود متحصن شوند. به گونه ای که عکس ها و فیلم های منتشر شده نشان می دهند در این شکل مبارزه و اعتراض، دانش آموزان نیز نتوانسته اند در مقیاسی گسترده معلمان خود را همراهی و بر قدرت مبارزه آنان بیافزایند. البته در برخی از شهرها دانش آموزان مبارز به حمایت از اعتصاب معلمان خود دست زده اند. اعتصاب و تحصن

برخی از شعارهای کارگران در جریان اعتراضات و اعتصابات
بر شکوه و دلاورانه کارگری در ماه های اخیر

رو به میهن، پشت به دشمن

کارگر می میرد ذلت نمی پذیرد

ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می جنگیم، می جنگیم!

کارگر هفت تپه اتحاد اتحاد

نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد

نصر من الله و فتحاً قریب، مرگ بر این دولت مردم فریب

فولاد هفت تپه پیوندتان مبارک

کارگر دانشجو معلم پیوندتان مبارک

نان کار آزادی اداره شورایی
صدای جنبش کارگری ایران خاموش شدنی نیست

کارگر زندانی آزاد باید گردد

مرگ بر ستمگر درود بر کارگر

می ایستیم می میریم حقمو نو می گیریم

کارگر ایرانی اتحاد اتحاد

ما کارگران آهنین ریشه ظلمو می کنیم

نه حاکم نه دولت نیستن به فکر ملت

این همه بی عدالتی هرگز ندیده ملت

من کاروه آهنگرم ناب ستم نیاورم

سازمان فداییان (اقلیت) و درک انحرافی اش از شورا‌های کارگری



باشید بلکه سرتان را پائین انداخته و مشغول مبارزات صنفی خودتان بشوید. امروز در تداوم مبارزات قهر آمیز توده ها در دیماه و رویدادهای خونین پس از آن، مبارزات توده ای از جمله به صورت اعتصاب کامیون داران ، بازنشستگان، معلمین و به طور کلی مبارزه تمام اقشار زحمتکش ادامه دارد و مردم مبارز در مقابل نیروهای مسلح و وحشی رژیم، در میدان مبارزه اند و علیه فقر و گرسنگی و سرکوب و بیکاری به هر تلاش انقلابی دست می زنند. آنها خواستار یک نظم نوین هستند.

نکته مهم دیگر این است که در چنین شرایطی اقلیت که می گوید راه رسیدن به پیروزی قیام مسلحانه توده ای می باشد اگر واقعا به این راه اعتقاد داشت می بایست دست به کار شده و برای این قیام تدارک ببیند. به خصوص چون مدعی است که گویا نیروهائی در داخل کشور دارد پس باید از طریق آن نیروها اقدام به سازمان دادن مقاومت مسلحانه کارگران بنماید و از هم امروز زمینه را به قول لنین برای "یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی" آماده نماید. لنین در چنین شرایطی که در روسیه به وجود آمده بود در کتاب دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک می نویسد . « یقین است که ما هنوز باید برای تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم ، ولی اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این تشکل در کجا باید قرار گیرد ؟ در اتحادیه ها و جمعیت های علنی یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی ؟" و البته پاسخ لنین شق دوم بوده و در سراسر کتاب به این امر تاکید می کند ، چرا که مسئله اصلی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است .

سازمان فدائیان خلق (اقلیت) در کنگره سال ۱۳۶۰ برای دوران انقلابی و برای آنکه به قیام برسیم به فقدان سه چیز اشاره می کند . ۱- حزب انقلابی پیشرو طبقه کارگر ۲- جبهه واحد انقلابی توده ای ۳- ارتش مسلح . در اینجا باید از این سازمان پرسید ، حالا که جامعه ایران در دوره انقلابی به سر می برد، در این زمینه (سه مورد اشاره شده) تا به امروز چه عملکردهایی داشته اید ، که در هیچ کجای تحلیل های سیاسی و مواضع شما دیده نمی شود؟ اقلیت امروز دیگر حرفهای آن سالهای خود را نمی زند و امروز گوئی که شرایط جامعه بعد از قیام های دی ماه با گذشته هیچ فرقی نکرده است بر همان راه و روشی تأکید می کند که قبل از این می کرد، و در شرایطی که تمام جامعه را مبارزات انقلابی کارگران و توده های زحمتکش فراگرفته است و مردم با مبارزات خونین شان خواستار شرایط نوین و از بین بردن نظام حاکم هستند ، این سازمان همچنان به تکرار همان شعارهایی که در دوران آرام مبلغ آن بود ادامه داده و چنان غرق اکونومیسم خویش است که ایجاد

های نشریه کار شماره ۷۸۷ بتاريخ ۵ شهریور در مقاله "پروژه عبث سندیکا سازی رژیم و شوراهاى کنترل و نظارت کارگری" مطرح می کند که " بر بستر بحران انقلابی موجود و دورانی که از دی ماه ۹۶ آغاز شده و مشخصه اصلی آن اعتلاء جنبش است، اعتصابات و خواست های کارگران نیز در حال تعمیق و گسترش است." و اضافه می کند که "خواست های سیاسی کارگران پر رنگ تر شده است. از درون همین مبارزات بی وقفه است که تشکل های مستقل کارگری نطفه بسته و سر بر می آورند. تشکلهایی که پاسخگوی نیازهای مبارزه در لحظه فعلی باشند."

همانطور که ملاحظه می شود اقلیت وجود تشکل های مستقل کارگری را "پاسخگوی نیازهای مبارزه در لحظه فعلی" قلمداد می کند. آیا این حکم درست است؟ آیا در شرایطی که توده های تحت ستم ایران بپاخاسته و خواهان نابودی رژیم حاکم هستند "نیاز های مبارزه در لحظه فعلی" می تواند چیزی جز تشدید مبارزه برای نابودی جمهوری اسلامی باشد؟ **ما دیدیم که توده ها در جریان تظاهرات خشمگینانه خود چگونه به مراکز سرکوب و ستم رژیم حمله بردند و حتی مساجد را به آتش کشیدند. ما شاهد مبارزات انقلابی کشاورزان اصفهان ، مبارزات انقلابی توده ها در اهواز ، کازرون ، تهران و نقاط مختلف کشور بوده و هستیم و می بینیم که کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه در مقابل نیروهای مسلح رژیم با جسارت انقلابی علیه نظام ستمگر موجود مبارزه کرده و خواهان از بین بردن رژیم ارتجاع و بوجود آوردن نظم نوین می باشند، آیا در چنین شرایطی این عقب ماندگی یک سازمان "چپ" نیست که کارگران را به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرا نمی خواند بلکه به آنها می گوید که مبارزه برای ایجاد تشکل های صنفی "پاسخگوی نیازهای مبارزه در لحظه فعلی" است؟** به عبارت دیگر سازمان اقلیت به کارگران می گوید شما کاری به سرنگونی جمهوری اسلامی نداشته

امر شرایط شکل گیری و ادامه کاری تشکلات مستقل کارگری و چگونگی ایجاد رابطه ارگانیک نیروهای کمونیست با طبقه کارگر یکی از مسائل و معضلات جنبش کمونیستی ایران بوده و است. امروز هم در این مورد آشفتگی ، بسیاری از نیروهای به اصطلاح چپ و کمونیست ایران را گرفته است که هنوز به یک انسجام فکری و نظری صحیحی دست نیافته اند.

واقعیت این است که جامعه تحت سلطه ایران بدلیل استبداد و دیکتاتوری عریان حاکم بر آن امکان بوجود آوردن ابتدائی ترین تشکل های مستقل کارگری و توده ای را ندارد. این تشکل ها حتی اگر در شرایط خاصی به دلیل تضعیف دیکتاتوری هم شکل بگیرند توسط رژیم های حاکم با اعمال قهر و سرکوب ، دستگیری ، زندان ، بازداشت و شکنجه عناصر فعال مواجه شده و نمی توانند پایدار بمانند. تا کنون نیز برغم سالها مبارزه طبقه کارگر هیچ تشکل کارگری تحت سلطه دیکتاتوری های حاکم نتوانسته است دوام بیاورد. یک نمونه از این واقعیت تشکل های صنفی ای می باشند که در سال ۱۳۵۷ با نام شورا در کارخانجات و موسسات دولتی شکل گرفتند. این تشکل ها در دوره ای که به دلیل قیام توده ها شرایط شبه دموکراسی در جامعه حاکم شد، بوجود آمدند. آنها تشکل های کاملاً صنفی بودند و در همان زمان برخی از آن تشکل ها با مبارزات خود توانستند به بعضی از مطالبات خود دست پیدا کنند ، امری که حق مسلم کارگران زحمتکش است . ولی دیدیم که وقتی رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی کاملاً بر اوضاع مسلط شد با توسل به سرکوب، همه آن تشکل ها را از بین برد.

امروز بعد از خیزش زحمتکشان و گرسنگان در دیماه ۱۳۹۶ که طی آن کارگران و زحمتکشان حدوداً در ۱۴۰ شهرستان در کشور با مبارزات انقلابی و قهر آمیز خود و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی ، نان- کار - آزادی ارکان رژیم جمهوری اسلامی را به لرزه در آوردند، شرایط جدید و یک دوره انقلابی در جامعه ما به وجود آمده است. در چنین شرایطی است که سازمان فدائیان (اقلیت) در یکی از آخرین شماره

اقلیت در ادامه مقاله خود یک بار دیگر شاهکار تفکرات غیر واقعی خود را به نمایش می گذارد و با مثالی که از شورای کارگران هفت تپه می آورد مطرح می کند که: " و قتیکه نمایندگان کارگران هفت تپه از ضرورت تشکیل شوراهای مستقل کارگری و نظارت و عملکرد کارفرما و مدیریت سخن می گوید ، و بارها آن را تکرار میکند ، وقتی تنها راه نجات از "فساد نهادینه شده در کشور " و وضعیت نا بسامانی اقتصادی را تشکیل شوراهای مستقل کارگری و مردمی و نظارت بر کار دولت و نهادهای دولتی ذکر میکند ، او در واقع ضمن اینکه دولت جمهوری اسلامی را نشانه می رود ، برای رهایی کشت و صنعت نیشکر هفت تپه از وضع موجود ، راهکار مناسبی را که کارگران هفت تپه در عمل به آن رسید اند، مطرح می کند." آیا به راستی شورای تشکیل شده در هفت تپه در شرایط سلطه رژیم جمهوری اسلامی قادر به " نظارت بر کار دولت و نهادهای دولتی" می باشد؟ پاسخ از طرف اقلیت مثبت است. واضح است که اقلیت در اینجا حقیقت را کتمان کرده و به کارگران نمی گوید که در شرایط کنونی و در شرایط سلطه جمهوری اسلامی کارگران از قدرت لازم برای اعمال نظارت بر کار دولت و نهادهای دولتی برخوردار نیستند و دلیلی هم ندارد که رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی چنین اجازه ای به آنها بدهد. واضح است که اقلیت در اینجا حقیقت را کتمان کرده و به کارگران نمی گوید که در زیر سلطه رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی این توهم است و فقط در صورت مبارزه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و شکاف انداختن در دیکتاتوری حاکم است که کارگران موفق به تشکیل شوراهای واقعی خود خواهند شد. شوراهائی که وسیله اعمال حاکمیت طبقه کارگر خواهند بود.

اکبر نوروزی

به هیچ اقدامی در رابطه با این وظیفه اصلی دست می زند و نه در باره آنها سخن می گوید و توجهش صرفا به مسایل صنفی کارگران و مبارزه اکونومیستی می باشد.

اما پرسیدنی است که در چه شرایطی امکان به وجود آمدن تشکل های مستقل کارگری وجود دارد؟ در شرایطی که دیکتاتوری رژیم حاکم از ایجاد کوچکترین تشکل های صنفی کارگری جلوگیری کرده و با سرکوب و دیکتاتوری جلوی هر گونه تشکل مبارزاتی را می گیرد، آیا می توان تحت سلطه این رژیم خونخوار، به وجود آمدن تشکل های مستقل کارگری و یا اگر تحت شرایط خاصی به وجود بیایند پایداری آنها را انتظار داشت ؟ طبیعی است که پاسخ به این سئوالات در شرایط دیکتاتوری منفی می باشد. خوب در چنین شرایطی وظیفه نیروهای کمونیست و انقلابی چه می تواند باشد ، مگر نه اینکه در اولین قدم باید در جهت بر انداختن دیکتاتوری حاکم به مبارزه گام برداشت و با بین بردن سایه شوم دیکتاتوری ، شرایط نوینی را در جامعه بوجود آورد تا امکان بر پایی چنین تشکل هایی را در جامعه داشته باشیم؟ آری در جریان مبارزه علیه دیکتاتوری حاکم و ایجاد شرایط نوین مبارزاتی است که می شود آگاهی سوسیالیستی را به میان کارگران و زحمتکشان برد و کارگران را در جریان یک مبارزه سیاسی- نظامی از قدرت لازم برخوردار کرد تا بتوانند قدرت سیاسی را بدست آورند. در حالی که فدائیان خلق (اقلیت) علیرغم اعتراف به دیکتاتوری رژیم در جامعه و تشدید آن قادر به تشخیص واقعیات عینی جامعه نیست و یا نمی خواهد باشد و هنوز در همان تفکرات ذهنی گذشته خودباقی مانده است.

تشکل های مستقل کارگری را "پاسخگوی نیازهای مبارزه در لحظه فعلی" جا می زند.

اقلیت و "شوراهای کنترل و نظارت کارگری"

در مقاله "پروژه عبث سندیکاسازی رژیم و شوراهای کنترل و نظارت کارگری"، اقلیت مطرح می کند که " کارگران هفت تپه فعالتر از گذشته، آستین ها را بالا زده، خود دست بکار شده و با تشکیل شورای مستقل کارگری، مصمم اند کنترل و نظارت بر شرکت و عملکرد کارفرما و مدیریت را به مرحله اجرا بگذارند." و با اشاره به صحبت های یکی از کارگران در گروه ملی فولاد اهواز در این زمینه نتیجه می گیرد که "در تمام کارخانه ها و شرکت های مشابه... کارگران نیز می توانند با ایجاد شوراهای مستقل کارگری کنترل و نظارت بر تولید و توزیع را برقرار سازند."

شکی در این نیست که داشتن تشکل های مستقل کارگری حق طبیعی کارگران و زحمتکشان است و برای بدست آوردن آن هیچ راهی به جز مبارزه نمی تواند وجود داشته باشد. تشکل های مستقل کارگری می توانند وسیله ای در دست کارگران برای چک و چانه زدن با سرمایه داران باشند تا کارگران بتوانند اندکی در شرایط مصیبت بار زندگیشان تغییر ایجاد کنند. اما واقعیت این است که بهترین تشکل های اینچنینی قادر به از بین بردن فقر و فلاکت کارگران و خانواده آنان و رهایی کارگران از استثمار سرمایه داران نمی تواند باشد. بنابراین اگر چه یکی از وظایف روشنفکران کمونیست دفاع از حقوق کارگران برای ایجاد تشکل های صنفی و کارگری برای زندگی بهتر است ، اما وظیفه اساسی کمونیست ها انجام اقداماتی است که به تشکل سیاسی طبقه کارگر در حزب خود و کسب قدرت سیاسی به دست این طبقه منجر شود. در حالی که اقلیت چه دیروز و چه در شرایط تغییر یافته امروز نه

به یاد گرامی بهروز دهقانی.... از صفحه ۱۴

در زمستان، که خنده دار نیز می باشد، بی مناسبت نیست. بر اساس گفته مجد (برادرم) پدر زمانی یک پالتوی سربازی از دست دوم فروشی خریده بود که آبا آن پالتو را در خانه با جوش آوردن آب و اضافه کردن رنگی به آن به یک پالتوی آبی رنگ تغییر داده بود. پس از آن که این پالتو در تن پدر حساسی ژنده و مندرس شده و دیگر برای پدر قابل استفاده نبود یک روز آبا آن را به یک درزی (خیاطی) می برد تا از آن یک کت و شلوار برای مجد که کودکی ۹-۱۰ ساله بود در بیاورد. درزی می گفته است که از قسمت سالمی که از این پالتو باقی مانده یا می توانم یک شلوار برای او بدوزم و یا یک کت. اما، آبا اصرار می کرد که پسر هم کت و هم شلوار احتیاج دارد و تو یک کاری بکن که بشود هر دو را برایش بدوزی. با انکار درزی و اصرار آبا بالاخره برای مجد یک کت و شلوار دوخته می شود. ولی حق با درزی بود پس از تحویل کت و شلوار ، کت به خاطر کوچک بودنش به تن مجد نرفت و شلوار نیز برایش کوتاه بود!

یک سال به این نحو گذشت و بهروز کلاس نهم را تمام کرد. گفته می شود که او همیشه از دوران بچگی اش می گفته است که دوست دارد پزشک شود و بیماران را معالجه کند. اما این خواست با توجه به شرایط خانواده اش قابل تحقق نبود، چرا که با توجه به شرایط اقتصادی وخیم خانواده او می بایست هر چه زودتر به شغلی پرداخته و درآمدی به خانه بیاورد. از این رو بهروز با تمام کردن کلاس نهم، در دانشسرای مقدماتی برای تربیت معلم اسم نویسی کرد و در آزمون ورودی آن قبول شد. دانشسرا جائی بود که بیشتر پسران خانواده های کارگر و زحمتکش که از لحاظ مادی امکان ادامه تحصیل نداشتند به آنجا می رفتند. رفتن به دانشسرا نه فقط خرجی روی دوش خانواده نمی گذاشت ، بلکه دانشسرا لوازم تحصیل و پوشاک مجانی و همچنین مبلغی به عنوان کمک خرج هم به طور ماهیانه در اختیار دانش آموزان قرار می داد؛ و تازه این تضمین هم وجود داشت که تحصیل کننده ها در این دانشسرا پس از اتمام دو سال دوره آموزش در یکی از دهات به عنوان معلم استخدام شوند.*

* با ورود بهروز دهقانی به دانشسرا و ایجاد دوستی بین او و صمد بهرنگی، فصل جدیدی در زندگی آنها آغاز می شود. بخش های دیگر این نوشته در آینده منتشر خواهند شد. (ادامه دارد) خرداد ۱۳۹۷

لندن: گزارشی از تظاهرات در حمایت از کارگران

دلاور نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز



بدنبال اعلام خبر یورش وحشیانه مزدوران رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی به تجمع کارگران دلاور اعتصابی نیشکر هفت تپه و دستگیری تعدادی از کارگران مبارز این شرکت، امروز سه شنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۸، جمعی از ایرانیان مبارز در مقابل کنسولگری رژیم در شهر لندن گرد هم آمده و با سردادن شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "کارگر زندانی آزاد باید گردد" خواستار آزادی کارگران دستگیر شده شدند.

تظاهر کنندگان با نصب بنرهایی که گوشه ای از جنایات رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی علیه مردم ما را نشان می داد، در طول حضور خویش در مقابل کنسولگری رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در لندن، به سردادن شعارهایی به زبان فارسی و انگلیسی در محکومیت این رژیم جنایتکار و دفاع از کارگران اعتصابی نیشکر و فولاد و مطالبات برحق آنان پرداختند. تظاهر کنندگان از جمله فریاد می زدند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "کارگر هفت تپه، آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی، آزاد باید گردد"، "فولاد، هفت تپه، اتحاد اتحاد"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "مرگ بر حکومت ضد زن"، "کارگر زندانی، معلم زندانی، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد"، "نان، کار، آزادی، اداره شورایی"، و ... برخی از رانندگان و عابران در محل، با شنیدن شعارهای تظاهر کنندگان، همبستگی خویش را با نشان دادن علامت پیروزی به تظاهر کنندگان ابراز می کردند.

طنین شعارهای بلند و رسای تظاهر کنندگان باعث خشم مزدوران داخل کنسولگری شد و آنها در یک تلاش مذبوحانه با فرستادن یکی از ماموران خویش از داخل کنسولگری به بیرون، قصد ایجاد تنش با تظاهر کنندگان و اخلاف در این حرکت مبارزاتی داشتند که با توجه به تجربه تظاهر کنندگان، تلاش آن ها با شکست مواجه شد. مزدوران جاسوسخانه رژیم در حالی که به پلیس تلفن کرده بودند، شخص نامبرده را برای ایجاد تشنج به بیرون فرستادند. نامبرده کوشید تا با نزدیک شدن به صف تظاهر کنندگان و ادعای "مذاکره" با آنان و پیشنهاد "نان و آب" آنها را تحریک کرده و به واکنش وادارد، ولی به این تلاش فرییکارانه با فریاد های کوبنده "مزدور، برو گمشو" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" پاسخ داده شد و درست در همان حال پلیس نیز به صحنه رسید و مزدور کنسولگری اجبارا به داخل کنسولگری فراری شد. تظاهر کنندگان نیز به دادن شعار، ادامه داده و سرانجام پس از گذشت حدود یک ساعت و نیم، به این حرکت اعتراضی که در هوای بارانی و بسیار سرد برگزار شده بود، پایان دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان از فراخوان دهندگان این تظاهرات بودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان
بیستم نوامبر ۲۰۱۸

تورنتو: گزارشی از تظاهرات در حمایت از رانندگان

کامیون



روز شنبه ۱۳ اکتبر ۲۰۱۸ در پی فراخوان چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو در حمایت از اعتصاب رانندگان کامیون در ایران، و همچنین در اعتراض به کشتار و به گلوله بستن کولبران محروم به دست عمال جمهوری اسلامی در کردستان، آکسیون در پلازای ایرانیان در خیابان یانگ تورنتو برگزار شد. در این آکسیون نیروهای سیاسی مختلفی شرکت کرده بودند.

این حرکت مبارزاتی، مورد استقبال و حمایت ایرانیانی قرار گرفت که در محل حضور داشتند و یا برای خرید آمده بودند. هموطنانی که امکان شرکت مستقیم در آکسیون را نداشتند، حمایت و دل بستگی خود را در رابطه با اهداف آکسیون به اشکال مختلف نشان دادند. به عنوان مثال یکی از عابریان نزد رفقا آمده و اطلاع داد که یک زن محبّه در حال فیلمبرداری از آکسیون است، او به این شکل علاقه و توجه خود را نسبت به رفقای شرکت کننده نشان داد. علاوه بر تشکر صمیمانه، به او توضیح داده شد که این آکسیون، حرکتی علنی است و شرکت کنندگان در آن باکی از مزدوران محبّه و غیر محبّه جمهوری اسلامی ندارند. یکی از فروشندگان ایرانی در منطقه نیز با دعوت رفقای شرکت کننده در آکسیون به صرف چای و قهوه، همبستگی خود را با آنها نشان داد.

شعارهای آکسیون شامل "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "کشتار کولبران را متوقف کنید"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و "پیروز باد اعتصاب رانندگان کامیون" به زبان های انگلیسی و فارسی بودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا
بیست و سوم مهر ۱۳۹۷ - پانزدهم اکتبر ۲۰۱۸

وین: در حمایت از زندانیان سیاسی یکصدا به پا خیزیم!



در روز شنبه ۲۰ اکتبر (۲۰۱۸)، به دعوت یکی از سازمانهای چپ و کمونیست وین برای حمایت از زندانیان سیاسی، تجمعی در یکی از خیابانهای پرجمعیت وین در محل (Mariahilferstraße / Neubaustraße) برگزار شد. فراخوان این تجمع توسط مبارزین جریان (IA.RKP) در حمایت از زندانی سیاسی و کمونیست

کمکهای مالی

از صفحه ۲۰

سوئد

چریک فدائی رفیق اسحاق فرامرزی ۳۰ یورو
رفیق اسمر آذری ۲۰ یورو

آلمان

رفیق علی اکبر صفائی ۵۰ یورو
رفیق حمید اشرف ۵۰ یورو
رفیق مهرنوش ابراهیمی ۵۰ یورو
رفیق شیرین معاضد ۵۰ یورو
رفیق طاهره قاسمی ۵۰ یورو
رفیق مهشید معتضد ۵۰ یورو
خاطرات رفیق مرضیه احمدی اسکویی ۱۰ یورو
بذرهای ماندگار ۱۰ یورو
در جدال با خاموشی ۱۰ یورو
جنگ چریک شهری ۱۰ یورو
یاد یاران ۵ یورو
ماهنامه کارگری چریکهای فدائی ۱۰ یورو
خاطرات رفیق مرضیه احمدی ۱۰ یورو
بذرهای ماندگار ۱۰ یورو
تجربیات جنگ چریک شهری ۱۰ یورو
پیام فدائی ۵ یورو

اتریش

سینا ۱۰۰ یورو
سیاهکل ۱۰۰ یورو
پیام فدائی ۵۰ یورو
ماهنامه کارگری چریکهای فدائی ۵۰ یورو

کانادا

رفیق کارگر نوروز قاسمی ۱۰۰ دلار
رفیق کارگر بهروز کتابی ۱۰۰ دلار
رفیق کارگر اسکندر صادقی نژاد ۱۰۰ دلار
رفیق کارگر حسن نوروزی ۱۰۰ دلار
رفیق کارگر مهنار نجاری ۱۰۰ دلار
چریک فدائی خلق علی (قنبر) پیشدست ۱۰۰ دلار
چریک فدائی خلق محمد رضا قنبرپور ۱۰۰ دلار
چریک فدائی خلق اعظم روحی آهنگرانی ۱۰۰ دلار
چریک فدائی خلق حسن بشیری ۱۰۰ دلار

ادامه در صفحه ۴

لبنانی (Georges Ibrahim Abdallah) که ۳۴ سال است در یکی از زندانهای فرانسه دربند و گرفتار می باشد، برنامه ریزی شده بود. این ابتکار از طرف رفقای فدراسیون آناتولی و همچنین فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین با استقبال مواجه شده و آنها توانستند ضمن اعلام همبستگی و با شرکت در این حرکت اعتراضی هر چه بیشتر علیه جنایات حاکمان سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم ایران و ترکیه که هر صدای آزادیخواهانه ای را در نطفه خفه نموده و هزاران مبارز و کمونیست را در سیاهچال های خود به بند کشیده اند را رسوا کنند و به افشاگری بپردازند.

در ابتدا یکی از رفقای اتریشی با خواندن مطلبی خواهان آزادی جورج ابراهیم عبدالله، کمونیست لبنانی شد. وی که در سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ علیه تجاوز اسرائیل به خاک فلسطین در صفوف جبهه مردمی برای آزادی فلسطین مبارزه می کرده و سرانجام در سال ۱۹۸۴ به دلیل اقدامات نظامی حزب انقلابی مسلح لبنان (FARL) علیه امپریالیسم، دستگیر و به حبس ابد محکوم می شود. وی با اینکه می بایستی اوایل سال ۱۹۹۹ از زندان آزاد می شد اما تنها براساس تصمیمات سیاسی دولت فرانسه و در همکاری با دولتهای اسرائیل و ایالات متحده آمریکا همچنان در زندان به سر می برد.

بعد از آن یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران و افشای جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، بیانیه ای را به زبان آلمانی خواند و از تمام نیروهای انقلابی و همه کسانی که برای رسیدن به سوسیالیسم و آزادی مبارزه می کنند، خواست که پژواک بلند صدای زندانیان سیاسی بوده و قدرت های امپریالیستی را که از حقوق بشر دم می زنند ولی در مقابل جنایات رژیم جمهوری اسلامی بی شرمانه سکوت کرده اند را رسوا و محکوم کنند.

در طی این تجمع در کنار پخش سرودهای انقلابی و همچنین بحث و گفتگو با رهگدران که با توجه و علاقمندی هر چه تمام تر می ایستادند و سئوالاتی را در رابطه با علت تجمع مطرح می کردند، اعلامیه هایی هم در حمایت از زندانیان سیاسی از طرف رفقای اتریشی و ترک و فعالین چریکهای فدایی خلق در میان علاقمندان پخش شد. شعارهایی که در این تجمع سر داده می شد عبارت بودند از: "مرگ بر امپریالیسم"، "نابود باد فاشیسم" و "زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی".

هرچه پرتوانتر باد اتحاد عمل نیروهای چپ و کمونیست در مقابله با امپریالیسم و دولتهای سرسپرده اش در سراسر جهان!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در

وین - اتریش

بیست اکتبر ۲۰۱۸



کمک های مالی به چریکهای فدایی خلق ایران

آمریکا

ماهی سیاه کوچولو	۲۰۰۰ دلار
رفیق هوشنگ نیری	۲۶,۴۱ پوند
رفیق هوشنگ نیری	۲,۲۹ یورو
چریک فدائی خلق رفیق امیر پرویز پویان	۱۰۰ یورو
چریک فدائی خلق رفیق عباس مفتاحی	۱۰۰ یورو
چریک فدائی خلق رفیق مسعود احمد زاده	۱۰۰ یورو
رفیق نسرين پنجه شاهی	۱۰۰ یورو
رفیق طاهره خرم	۱۰۰ یورو
چریک فدائی خلق میر هادی کابلی	۱۰۰ دلار
رفیق فریدون محمدی	۱۰۰ دلار
رفیق حمید فولاد پور	۱۰۰ دلار
رفیق بهزاد مسیحا	۱۰۰ دلار
رفیق فرشید راجی	۱۰۰ دلار
چریک فدائی رضا بهفر	۱۰۰ دلار
چریک فدائی بهزاد یوسفی	۱۰۰ دلار
چریک فدائی علی علامه زاده	۱۰۰ دلار
رفیق مهرنوش ابراهیمی	۱۰۰ دلار
رفیق پوران یدالهی	۱۰۰ دلار
رفیق شیرین معاضد (فضیلت کلام)	۱۰۰ دلار
رفیق پروین ره انجام	۱۰۰ دلار
رفیق فاطمه حسن پور	۱۰۰ دلار
رفیق مرضیه احمدی اسکوئی	۱۰۰ دلار
رفیق نسترن آل آقا	۱۰۰ دلار
رفیق لادن آل آقا	۱۰۰ دلار

انگلستان

رفیق فریده غروی	۱۰۰ دلار
رفیق عزت غروی (رفیق مادر)	۱۰۰ دلار
چریک فدائی طاهره خرم	۱۰۰ دلار
چریک فدائی پروین فاطمی	۱۰۰ دلار
چریک فدائی زهره مدیرشانه چی	۱۰۰ دلار
چریک فدائی میترا بلبل صفت	۱۰۰ دلار
چریک فدائی اعظم روحی آهنگرانی	۱۰۰ دلار

چریک فدائی رفیق کیومرث سنجرى	۱۰ پوند
چریک فدائی رفیق خشایار سنجرى	۱۰ پوند
مادر انقلابی روح انگیز دهقانی	۱۰ پوند
به یاد جانبختگان آبان ماه	۲۰ پوند

استرالیا

رفیق علی رضا نابدل	۱۰۰ دلار
رفیق مناف فلکی	۱۰۰ دلار
رفیق محمد تقی زاده	۱۰۰ دلار
رفیق اکبر موید	۱۰۰ دلار
رفیق محمد امین نیا	۱۰۰ دلار

هلند

رفیق جواد سلاحی	۲۰ یورو
چریک فدائی خلق حسین رکنی	۲۵ یورو
چریک فدائی خلق رفیق حسین پور قنبری	۲۵ یورو
رفیق کاظم سلاحی	۲۰ یورو
رفیق حسین سلاحی	۱۰ یورو

ادامه در صفحه...

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!